

نشریه الکترونیکی نو قلم
سال دوم / شماره سوم

ماهنامه علمی - دینی نو قلم

ویژه‌ی حوزه‌های علمیه‌ی استان اصفهان

سال دوم شماره سوم
زیر نظر شورای سردبیری

ویراستار: مهدی حافظی

تهیه و نشر:

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شعبه‌ی اصفهان

مرکز مطالعات اسلامی، نشریه‌ی الکترونیکی نو قلم

سال دوم / شماره سوم

پست الکترونیکی:

noghalam24@yahoo.co

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

تبیین و ترویج معارف و آموزه‌های اهل بیت: و تعمیق ایمان و باور دینی در زمره‌ی مهم‌ترین مأموریت‌های نهاد پر برکت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم بوده است. انجام این مأموریت از یک سو به منابع انسانی خلاق و دانشور متکی است؛ دانشورانی که در بستر علمی و معنوی حوزه‌های علمیه پرورش یافته و توانمندی‌های لازم برای ارایه‌ی روشمند معارف غنی اسلام را کسب کرده باشند، و از دیگر سو، نیازمند قالب‌ها و بسترها، یا به تعبیر دیگر حامل‌ها و رسانه‌هایی است که نقش واسط را در مخاطبت با علاقه‌مندان این معارف ایفا نمایند و پیام ارایه شده توسط حوزویان و مبلغان را در قالب و شکلی مناسب به دست آنان برسانند.

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان در پیشینه‌ی فعالیت‌های خویش به هر دو محور پیش گفته اهتمام ویژه‌ای داشته که انتشار نشریه‌ی الکترونیکی «نوقلم» از آن جمله است.

«نوقلم» یک نشریه‌ی تخصصی نیست، بلکه یک حامل فرهنگی است که ضمن توجه به محتوا و مضمون مطالب در راستای تبیین و ترویج معارف اهل بیت:، به ارتقای توانمندی و مهارت طلاب و نویسندگان خود نیز می‌اندیشد و سعی دارد نشریه را به بستری برای کارورزی نوقلمان حوزوی تبدیل نماید. در همین راستا، نوشته‌ها و مطالب دریافتی را به ویرایش محتوایی و ادبی می‌سپارد و نتیجه‌ی اصلاح و ویرایش را نیز در اختیار نویسنده می‌گذارد تا بتواند در یک فرایند تعاملی با متخصصان نقاط قوت و ضعف نوشته‌ی خویش را دریابد و مسیر مهارت‌افزایی را در این میدان خطیر و پراهمیت با اطمینان بیشتری پیماید.

بی تردید، حضور این نشریه در فضای نشر الکترونیک فرصتی مغتنم برای ورود طلاب و فضایی علاقه‌مند به حوزه تبلیغ مکتوب است و می‌تواند در تقویت بنیان‌های پژوهشی و توسعه و ارتقای مهارت‌های نوشتاری آنان مؤثر افتد؛ امری که در دروهی نخست انتشار «نوقلم» تحقق یافته و به حضور تعدادی از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان در حوزه‌ی نشر و تدوین مقاله و ... انجامیده است.

«نوقلم» با حضور و همراهی همدلانه و عالمانه‌ی شما گرامیان چشم‌اندوزی روشن را فراوی خویش می‌بیند.

فریبرز راهدان مفرد
رییس مرکز مطالعات اسلامی اصفهان

اهمیت عفت و پاکدامنی زنان در قرآن کریم و کتاب مقدس

فرزانه ثاقب فرد*

چکیده

از مباحث مهم اخلاق خانواده در اسلام مبحث عفاف است اسلام خواستار آن است که در جامعه اسلامی طرح عفت پیاده گردد و باید در ابعاد مختلفش مانند: عفت در نگاه، عفت در اندیشه، عفت در گفتار و ... رعایت شود. عفت امری مشترک میان مردان و زنان است و گرچه تأکید اسلام در این زمینه برای زنان بیشتر است. عفت فراتر و برتر از حجاب است. حجاب همان پوشش ویژه و عفت، یک خصلت و بینش و منش است. حجاب، پوشش بیرونی است، ولی عفت هم پوشش بیرونی است و هم پوشش درونی.

زن، همیشه در همه ادیان الهی و در کتب دینی به بهترین شکل توصیف و تمجید شده است و ادیان متناسب با فطرت او و برحسب شرایط خاص زمان، حفظ حجاب و پوشش را برای زنان در نظر گرفته‌اند. همچنین در آیین یهودیت پوشش از جایگاه والایی برخوردار بود و در این دین علاوه بر حفظ حجاب به حفظ عفت در بین زنان بسیار تأکید می‌شد. در انجیل نیز به داشتن عفت و آراستگی به حیا و لزوم پوشیدن لباس مناسب به ویژه در مراسم عبادی تأکید شده است. در این رابطه خداوند در قرآن کریم به زنان پیامبر و زنان مؤمنه دستور می‌دهد که سر و بدن

* - طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان.

خود را بپوشانند و همچنین افرادی مانند حضرت مریم: و حضرت یوسف را به عنوان اسوه برای پاکدامنی و ملکه‌ی عفاف معرفی می‌کند. عدم رعایت عفت در جامعه به ویژه عدم رعایت آن توسط زنان، آثار سوء فراوانی به دنبال دارد که به مواردی از آنها در قرآن کریم و کتاب مقدس اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی

اسلام، پوشش، جلباب، حجاب، خمار، عفت، قرآن، کتاب مقدس، مسیحیت، یهودیت.

بیان مفهوم و لزوم عفت در قرآن کریم

از مباحث مهم اخلاق خانواده در اسلام، مبحث عفاف است اسلام خواستار آن است که در جامعه اسلامی طرح عفت پیاده گردد. عفت امری مشترک میان مردان و زنان است و تأکید اسلام در این زمینه برای زنان بیشتر است و این تأکید به خاطر مصالح والا ایست که ما آن را در ضمن مباحث این مقاله ارائه می‌دهیم.

معنی عفاف

در تعالیم اسلامی، مفهوم واژه‌ی عفت بر کنترل شهوت و جلوگیری آن در خروج از مرز اعتدال دلالت می‌کند. این واژه از ریشه‌ی «عف» به معنی «خودداری از آنچه حلال نیست و خودداری از سخن یا عمل ناپسند» گرفته شده است.

کاربردهای گوناگون از این ریشه، همگی همین معنا را در بردارد. «تعفف به معنی خودداری نفس از محرّمات و عدم تقاضا از مردم است».^۱

واژه‌ی عفت در قرآن

واژه‌ی عفت در قرآن مجید به کار نرفته است، لکن مشتقات این واژه، چهار بار در قرآن مجید آمده است؛ یکبار از مصدر «تعفف» و سه بار از مصدر «استعفاف».

«تعفف» به معنی کوشش و مبالغه در نگهداری عزت نفس، پاکدامنی، پرهیزکاری، خودداری کردن، حفظ نفس از به جا آوردن اعمال بد و اموال حرام و اخلاق ناپسند است.^۲

تفاوت عفت و حجاب

ما پیوسته سخن از حجاب گفته یا شنیده‌ایم، ولی مسئله اصلی و بنیادین عفت است. عفت فراتر و برتر از حجاب است. حجاب همان پوشش ویژه و عفت، یک خصلت، بینش و منش است. حجاب، پوشش بیرونی است، ولی عفت هم پوشش بیرونی و هم پوشش درونی است. حجاب می‌تواند ریایی، تحمیلی، ظاهری و یا غیراختیاری باشد، ولی عفت، یک خصلت و ارزش اختیاری است. عفت نموده‌های گوناگونی دارد، از جمله: عفت در نگاه، عفت در سخن، عفت در شهوت و ممکن است کسی حجاب مناسب داشته باشد ولی عفت در نگاه، سخن گفتن و یا امور دیگر را نداشته باشد که این خود نمونه‌ی حجاب بدون عفت است.^۳

اصل طهارت و پاکدامنی

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۹۰.

۲- شعرانی، ابوالحسن، «نشرطوبی» یا «دائرة المعارف قرآن مجید»، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳- اکبری، محمود، مروارید عفاف، ص ۱۸.

یک اصل محوری در بینش اسلامی، اهمیت عظیمی است که اسلام برای طهارت روحی و عفت عمومی قائل است. در این راستا، طهارت و پاکدامنی زن یک اصل اساسی و غیرقابل انعطاف محسوب می‌شود. تشریح برخی از محدودیت‌های رفتاری، مانند حفظ حجاب، برای صیانت از این اصل مهم می‌باشد. هر امری که این اصل اصیل را تهدید کند، از نظر زن مسلمان پسندیده نیست.

پاکدامنی و عفاف به عنوان عاملی برای حفظ سلامت جامعه

از آنجا که انسان یک موجود اجتماعی ایست، جامعه بزرگی که در آن زندگی می‌کند، از یک نظر همچون خانۀ اوست، و حریم آن، همچون حریم خانۀ او محسوب می‌شود، پاکی جامعه به پاکی او کمک می‌کند و آلودگی آن به آلودگی اش.

هر عملی که افراد جامعه انجام می‌دهند، در نگاه کلان اثر مستقیم بر جامعه دارد. پاکدامنی علاوه بر آثار شخصی و شخصیتی، دارای آثار اجتماعی است. اگر روح عفاف بر افراد جامعه حاکم باشد، از نظر روح و جسم سالم می‌مانند و سلامت خانوادگی که به عنوان یک اصل تربیتی است، حفظ خواهد شد.^۱

استاد مطهری در این زمینه می‌گوید:

«اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، اجتماع منحصراً برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذت‌جویی‌های جنسی به هم می‌آمیزد، اسلام می‌خواهد این دو محیط را کاملاً از هم تفکیک کند.»^۲

۱- احسان‌بخش، صادق، آثار الصادقین، ج ۱۳، ص ۲۹۵.

۲- مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، ص ۶۸.

پاکدامنی و عفاف به عنوان عاملی برای نجات زن از دام شیطان

از نظر قرآن، برهنگی و بی‌حجابی، دامی شیطانی است و در واقع کندن لباس و کشف حجاب و پوشش از مهمترین دام‌های شیطان و اولیای شیطانی است؛ زیرا لباس و حجاب، وسیله‌ای برای آراستن انسان به زینت عفت و حیا، تقوا و پاکدامنی و وقار و شخصیت است و شیطان می‌کوشد که با وسوسه و وارونه جلوه دادن حقایق، حجاب و پوشش را زشت و کشف حجاب و برهنه ساختن اندام را زیبا و جاذب جلوه دهد و با گرفتن حیا و تقوا از زنان، بر آنان مسلط شود.^۱ آیات ۲۶ و ۲۷ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف به این موضوع پرداخته است.

ابعاد عفاف

یکی از خواسته‌های اسلام از زنان کسب ملکه‌ی عفاف است و اسلام آن را برای زنان همانند سدّ و حفاظی می‌داند که در سایه‌ی آن زن به دور از ذلّت‌ها و تحقیرهاست.

اسلام نمی‌خواهد زن بازیچه دست هر گرسنه‌ی شهوتی باشد و یا ارزش او به میزانی تنزل کند که او وسیله‌ای برای اطفای شهوت‌ها به حساب آید. خوشی‌های مشروع را برای او می‌پسندد و تأمین آن را در سایه عفاف قرار می‌دهد. این عفت ابعاد گوناگون دارد، از جمله:

عفت در روابط جنسی: به این معنا که انسان برای خاموش کردن شهوت خود، به اعمال منافی عفت و حرام متوسل نشود و آن میل را در جهت صحیح و حلال خود هدایت کند.^۲

۱- قاضی، فاطمه، زن صدف آفرینش، صص ۹۲-۹۱.

۲- اکبری، محمود، مروارید عفاف، ص ۲۷.

عفت در نگاه: از آنجایی که روابط نامشروع اول از راه نگاه، آغاز می‌شود و انسان در اثر نگاه کردن کم‌کم در میدان هوس قدم گذارد و به تدریج در صفحه‌ی گناه وارد می‌شود، بنابراین باید نگاه‌ها محدود و کنترل شود.

عفت در گفتار و کردار: عفت در گفتار یعنی زنان هنگام سخن گفتن باید جدی و خشک سخن بگویند و سعی نکنند با لحن تحریک کننده افراد شهوتران را به فکر گناه بیندازند.

عفت در اندیشه: عفت در اندیشه به این معناست که انسان علاوه بر کنترل اعضای بدن نسبت به گناه، حتی فکر گناه نیز به ذهنش خطور نکند و به جایی برسد که ظاهر و باطنش یکسان و وجودش مجسمه‌ی عفاف باشد. نه مرتکب گناه شود و نه حتی به فکر انجام آن بیفتد.

بیان مفهوم و لزوم عفت در کتاب مقدس

(۱) لزوم عفاف برای مردان و زنان

عیسی مسیح^[۱] در «خطابه‌ی کوه الیویا»، به مردمش گفته است که: «نباید خود را بدان چه می‌پوشند سرگرم کنند، بلکه به جای آن باید خود را وقف استقرار ملکوت روحانی خداوند و عدالت او سازند.»^۱

مفهوم و لزوم عفاف در دین یهود نیز مورد توجه یهود بوده و آیاتی از کتاب مقدس به این موضوع اختصاص داده شده که زنان و مردان را به رعایت عفاف و الزام به آن دعوت می‌نماید.

در کتاب اشعیا آمده است:

۱- عهد جدید، انجیل متی، باب ۶، آیات ۳۴-۳۵.

- «۱- خداوند می گوید: ای بابل، از تخت خود به زیر بیا و بر خاک بنشین، زیرا دوران عظمت تو به سر آمده است. تو زمانی مانند یک شاهزاده‌ی باکره، لطیف و نازنین بودی، اما اینک برده‌ای بیش نیستی.
- ۲- دستاس را بگیر و گندم را آرد کن. رو بندت را بردار. دامت را بالا بزن تا از نهرها عبور کنی.
- ۳- تو عریان و رسوا خواهی شد. من از تو انتقام خواهم گرفت و به تو رحم نخواهم کرد.»^۱

۲) لزوم عفت در سلوک اجتماعی برای زنان

رعایت پاکدامنی و عفاف در سلوک اجتماعی افراد به ویژه زنان تأثیر به‌سزایی دارد و عهد جدید در موارد متعددی به این موضوع پرداخته است. در نامه اول پولس به تیموتائوس آمده است:

«۹-۱۰- زنان باید در طرز پوشاک و آرایش خود با وقار باشند. زنان مسیحی باید برای نیکوکاری و اخلاق خوب خود مورد توجه قرار گیرند. نه برای آرایش مو و یا آراستن خود به زیور آلات و لباس‌های پرزرق و برق.

۱۱- زنان باید در سکوت و با اطاعت کامل به فراگیری مسایل روحانی پردازند.

۱۲- اجازه نمی‌دهم زنان به مردان چیزی یاد بدهند و یا بر آنان مسلط شوند. زنان باید در جلسات ساکت باشند.»^۲

آیات فوق اشاره به رعایت عفت زنان در بعد گفتار دارد و همچنین زنان را به داشتن پوشش مناسب و عفت‌ورزی در رفتار توصیه می‌کند که همه‌ی این موارد در سلوک اجتماعی زنان مؤثر است.

۱- عهد عتیق، اشعیا، باب ۴۷، آیات ۱-۳.

۲- عهد جدید، نامه اول پولس به تیموتائوس، باب ۲، آیات ۹-۱۲.

دستور به عفت و پاکدامنی در قرآن کریم (۱) دستور به نمایان نکردن زینت

واژه «زینت» از جمله واژه‌هایی است که در آیات حجاب به کار رفته و بازشناسی دقیق مفهوم و مصداق آن در تعیین حدود پوشش، نقش اساسی دارد. زینت بی‌گمان به معنای «زیبایی» در مقابل «شینت» به معنای زشتی، ننگ و رسوایی.

خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید:

«الزَّيْنُ نَقِيضُ الشَّيْنِ وَالزَّيْنَةُ، جَامِعٌ لِكُلِّ مَا يُتَرَكُّ بِهِ...»

«زیبایی نقیض زشتی است و زینت هر آنچه را که به واسطه‌ی آن [شخصی یا

چیزی] آراسته شود در بردارد.»^۱

خداوند در آیه ۳۱ سوره‌ی مبارکه‌ی نور به لزوم بستن چشم از مردان و پوشش عورت از نگاه دیگران دستور می‌دهد و لزوم پوشش زینت‌های زن را مورد تأکید قرار می‌دهد.

آن چه زن خود را به آن می‌آراید، زینت محسوب می‌شود و نهی قرآن به هر چیزی است که عرف مردم آن را زینت و زیبایی به حساب می‌آورد و تفاوتی وجود ندارد که زینت مثل: گلوبند، گوشواره و النگو از بدن جدا شود یا مثل آرایش و تزئین چهره به بدن متصل باشد و یا زینتی طبیعی نظیر موی سر یا جلوه‌های بدن باشد.^۲

۱- العین، ج ۷، ص ۳۸۷.

۲- اکبری، محمدرضا، تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر، ص ۳۲.

در سومین حکم آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی مبارکه‌ی نور، دوازده مورد را که زنان می‌توانند در آنجا حجاب خود را برگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند، شرح داده شده است.

۲) دستور به پوشش

زن همیشه در همه‌ی ادیان الهی و در کتب دینی به بهترین شکل توصیف و تمجید شده است. ادیان متناسب با فطرت او و برحسب شرایط خاص زمان، حفظ حجاب و پوشش را برای آئین در نظر گرفته‌اند. همچنین در زمان یهودیت، پوشش از جایگاه والایی برخوردار بود و در این دین علاوه بر حفظ حجاب، به حفظ عفت در بین زنان بسیار تأکید می‌شد.

زن یهود فقط می‌بایست خود را برای همسرش بیاراید و حق صحبت با مردان دیگر را ندارد، مگر از پشت پرده و محل عبادت مردان از زنان کاملاً مجزا بوده است.

در کتاب مقدس انجیل، در داشتن عفت و آراستگی به حیا و لزوم پوشیدن لباس مناسب به ویژه در مراسم عبادی تأکید شده است. دین اسلام با در نظر گرفتن چهارچوبی متعادل و با آزادی زنان در تمامی عرصه‌های زندگی، این امر را واجب دانسته و با توجه به فلسفه‌ی واقعی آن، بدون ایجاد هیچ‌گونه محدودیتی، زن را از قرار گرفتن در معرض خطرات ظاهری و باطنی محفوظ می‌دارد. در سوره‌ی احزاب آیه ۵۹ خداوند فرموده:

«ای پیامبر به زنان امت بگو: خود را بپوشانند تا به عفاف و حرمت شناخته شوند تا از جسارت و تعرض هوسرانان آزار نکشند.»

همچنین خداوند در آیه ۲۶ سوره مبارکه اعراف می‌فرماید:

«ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، [ولی] بهترین جامه، [لباس] تقوا است. این از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که متذکر شوند.»

۳) دستور به پوشش سر به زنان مؤمنه

در سوره‌ی نور آمده است:

(...وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...)^۱

«آنها باید روسری‌های خود را بر سینه‌های خود بیفکنند.»

از این جمله استفاده می‌شود که زنان قبل از نزول آیه، دنباله‌ی روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می‌افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه‌ی آنها نمایان می‌شد، قرآن دستور می‌دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است، مستور گردد.^۲

۴) دستور به شکلی خاص از پوشش برای زنان پیامبر

شکلی نیست که زن بالغ، باید خود را بپوشاند و این پوشش در اصطلاح، «حجاب» نام گرفته است. لفظ حجاب برای بیان پوشش زن، نوعی مسامحه‌ی در تعبیر است که در میان حکم شرع، دیده می‌شود؛ زیرا واژه‌ی «حجاب» در شرع اسلام، حکم خاصی است که تنها در مورد زنان پیامبلا وجود دارد و دیگر زنان مسلمان را در بر نمی‌گیرد.^۳

در قسمتی از آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب آمده است:

۱- نور / ۳۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۰.

۳- شمس الدین، محمد مهدی، حدود پوشش و گناه در اسلام، ص ۵۲.

(و إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ)

گفته شده این امر در میان اعراب و بسیاری مردم دیگر معمول بوده و هست که به هنگام نیاز به بعضی از وسایل زندگی، موقتاً از همسایه به عاریت می‌گیرند. خانه پیامبلا نیز از این قانون مستثنی نبوده و گاه و بیگاه می‌آمدند و چیزی از همسران پیامبر به عاریت می‌خواستند، روشن است قرار گرفتن همسران پیامبلا در معرض دید مردم (هرچند با حجاب اسلامی باشند) کار خوبی نبود، لذا دستور داده شده که از پشت پرده یا پشت در بگیرند.

نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که منظور از «حجاب» در این آیه پوشش زنان نیست، بلکه حکمی اضافه بر آن است که مخصوص همسران پیامبلا بود و آن اینکه مردم موظف بودند، به خاطر شرایط خاص همسران پیامبلا، هرگاه می‌خواهند چیزی از آنان بگیرند از پشت پرده باشد، و آنها حتی با پوشش اسلامی در برابر مردم در این گونه موارد ظاهر نشوند. البته این حکم درباره‌ی زنان دیگر وارد نشده و در آنها تنها رعایت پوشش کافی است.^۱

أسوه‌های پاکدامنی در قرآن

یوسف و مریم دو مظهر عفت

قرآن کریم در مقام معرفی ملکه‌ی عفاف، هم تمثیل از مرد می‌آورد و هم از زن. اما آن مرد، «یوسف صدیق»^۱ و آن زن «حضرت مریم»^۲ است. هر دوی این بزرگواران، مزایای ارزشی فراوانی داشتند که قرآن نقل می‌کند.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۱.

اما آنچه در این مبحث مورد توجه است، ملکه‌ی عفاف بودن آنهاست. هم یوسف مبتلا شد و در اثر عفاف نجات یافت و هم مریم امتحان شد و در پرتو عفاف نجات پیدا کرد.^۱

حجاب در کتاب مقدس «تورات»

دستور به پوشش سر و بدن زنان در کتاب مقدس

بدون شک، باید ریشه و خواستگاه رعایت حجاب از سوی زنان یهود را در ادوار تاریخ در متون مذهبی آنان جستجو نمود، زیرا دستورات دینی که در طول تاریخ تداوم یافته و دستخوش تغییرات عمده‌ای نشده‌اند، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازند که در کتاب‌های مقدس مذهبی از تأکید بیشتری برخوردار بوده‌اند. تورات، کتاب مقدس یهودیان، در موارد متعددی به طور صریح و یا ضمنی، حجاب و پوشش زن و مسائل مربوط به آن را مورد تأکید قرار داده، در برخی آیات، از واژه‌ی «چادر»، «برقع» که به معنای روپوش صورت است، نام برده است. کاربرد این الفاظ، نشانگر کیفیت پوشش زنان یهودی در آن عصر می‌باشد.^۲

برای نمونه در مورد عروس یهودا می‌خوانیم:

«۱۴- پس رخت بیوگی را از خویشان بیرون کرده، برقی برو کشید.

۱۵- و خود را در چادری پوشید و به دروازه‌ی عینایم که در راه تمنه است بنشست.»^۳

حجاب در آئین مسیحیت

۱- جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، ص ۱۲۵.

۲- محمدی آشنانی، علی، حجاب در ادیان الهی، صص ۱۴۳-۱۴۲.

۳- عهد عتیق، تورات، سفر پیدایش، باب ۳۸، آیات ۱۵-۱۴.

در مسیحیت نیز همانند دین یهود، حجاب زنان، امری واجب به شمار می‌آمده است.

در کتاب مقدس مسیحیان، به صراحت درباره‌ی عفاف و حیای زنان سخن رفته و از آنان خواسته شده است که موی سر خود را بپوشانند و در معاشرت با مردان به حداقل بسنده کنند.

همچنین به زنان توصیه می‌کند که از آرایش و استعمال زیورآلات پرهیزند و خود را جز برای همسران خویش نیارایند. در این دین بزرگ و باستانی، رنگ کردن مو و تغییر صورت و هرگونه عمل تحریک‌آمیز به شدت نهی شده است. مطابق آنچه در گزارش‌های تاریخی آمده است، زنان مسیحی اختلاط با مردان را حتی در کلیسا بر نمی‌تافتند و برقع و چادر از پوشش‌های معمول آنان بوده است.^۱

بی‌عفتی برخی از زنان بنی‌اسرائیل در زمان اشعیا نبی

خداوند در عهد عتیق، دختران صهیون را مستوجب عقوبت دانسته است؛ زیرا که از زنانگی خود سوء استفاده نموده و زیبایی‌های خود را به نمایش می‌گذارند.

خداوند زنان مغرور اورشلیم را نیز محاکمه خواهد کرد. آنان با عشوه راه می‌روند و النگوهای خود را به صدا در می‌آورند و با چشمان شهوت‌انگیز در میان جماعت پرسه می‌زنند.^۲

این آیه اشاره به پاکدامنی و عفاف زنان دارد و اهمیت آن را در دین یهود بیان می‌کند. رعایت عفت برای مردان و به ویژه برای زنان در دین یهود به عنوان یک اصل مهم مورد توجه بوده، به طوری که برای زنانی که از این اصل دوری کنند، مجازات سختی قرار داده شده است.

۱- میر عارفین، زهره سادات، عفاف زن در متون مقدس، بنیات، شماره ۵۱.

۲- عهد عتیق، صحیفه‌ی اشعیا نبی، باب ۳، آیه ۱۶.

مفاسد و ضررهای عدم رعایت عفت از نظر قرآن و روایات

(۱) به طمع افتادن ناهلان

عدم رعایت عفت در جامعه به ویژه عدم رعایت آن توسط زنان، آثار سوء فراوانی به دنبال دارد که یکی از آنها به تعبیر قرآن «به طمع افتادن ناهلان» است. همان‌طور که در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب آمده است: (...فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...)^۱

(۲) فساد اخلاقی و بی بند و باری

عفیف و پاکدامن بودن زنان و نیز رعایت حجاب توسط آنان، همچون سدّی محکم از آلوده شدن جامعه جلوگیری می‌کند و نمی‌گذارد که جامعه در منجلاب فسادهای اجتماعی فرو رود.

پیدایش مفاسد اجتماعی علت‌های زیادی دارد که یکی از علت‌های آن، ریشه در بی‌حجابی زنان دارد. وقتی زنان به صورت نیمه‌عریان در جامعه حاضر شوند، بینندگان هرزه را به تحریک و امی‌دارند و این تحریک، زمینه‌ساز انواع و اقسام مفساد اجتماعی می‌شود.^۲

(۳) افزایش طلاق

تحکیم خانواده که براساس محبت، صمیمیت، انس، وحدت، همدلی و دلسوزی همسران استوار می‌شود، از مهمترین مسائل خانوادگی به شمار می‌رود و آن‌چه بنیان خانواده را متزلزل می‌کند و از بدترین آفت‌های آن به حساب می‌آید، خودنمایی و حضور تحریک‌آمیز زنان و دختران در صحنه‌های اجتماعی است که

۱- احزاب / ۳۲.

۲- خرمی مشگانی، ابراهیم، چرا حجاب، ص ۷۲.

نظر هر مرد متأهل و مجردی را به خود جلب می‌کند. اگر بیننده متأهل باشد، با توجه به غریزه‌ی تنوع‌طلبی و زیاده‌خواهی که دارد، بخشی از توجه خود را متوجه آنان می‌کند و در نتیجه به همان اندازه، گرایش او به همسرش که همواره با او زندگی می‌کند کاهش خواهد یافت.^۱

۴) عذاب الهی

از جمله آثار جلوه‌گری و بی‌عفتی زنان، کیفر آخرتی است. زیرا حجاب‌های ناقص یا آشکار کردن آرایش و زینت‌ها در نزد نامحرم و جلوه‌گری با لباس‌های نازک، تنگ، مدل‌های مخصوص و یا رنگ‌های مهیج و جلب توجه نامحرم از جمله گناهان کبیره‌ای است که بر آن وعده عذاب داده شده است. چه این که بی‌حجابی، نمود بارزی از گناهان جنسی است که به بسیاری از گناهان دیگر دامن می‌زند. پیامبر خدا فرمود:

«در شبی که به معراج رفتم زنانی از امتم را در عذابی سخت دیدم. عذاب سختی که بر آن گریه کردم.»

سپس از حالات آنان یاد فرمود:

«و اما الْمُعَلَّقَةُ بِشَعْرِهَا فَإِنَّهَا لَا تَغْطِي شَعْرَهَا مِنَ الرِّجَالِ وَ أَمَّا الَّتِي تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا فَإِنَّهَا كَأَنَّ تُرْزِنُ بَدَنَهَا لِلنَّاسِ».

«اما زنی که به مویش آویزان شده است، زنی است که مویش را از مردان نامحرم نمی‌پوشاند و اما آن که گوشت بدن خود را می‌خورد، زنی است که بدن خورد را برای مردم - نامحرم - آرایش می‌کند.»^۲

۱- اکبری، محمدرضا، تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر، ص ۱۹.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰۹، حدیث ۷۵.

آثار و نتایج عدم رعایت عفت در کتاب مقدس

۱) سست شدن پایه‌های خانواده و اجتماع

از آنجا که عفت و تمایل به پوشش از فطرت انسان نشأت گرفته است، در ادیان الهی تأکید و تشویق فراوانی بر این مسئله به چشم می‌خورد. در عهد قدیم زن عقیف ملتزم به خانه، مورد مدح و ستایش قرار گرفته است. زن نیکو سیرت، عزت و احترام به دست می‌آورد، اما مردان قوی فقط می‌توانند ثروت به چنگ آورند.^۱

و در مذمت زنان غیر عقیفه‌ی رها از خانه چنین آمده است:

«۱۳- حماقت مانند زنی وراج و گستاخ و ابله می‌باشد.

۱۴- او دم در خانه‌اش می‌نشیند و در بلندترین مکان‌های شهر می‌ایستد.

۱۵- و رهگذرانی را که از آن جا «عبور می‌کنند صدا می‌زند».^۲

در این آیات زنی که ملتزم به اداره‌ی منزل نبوده و به سرگرمی‌های خارج از منزل می‌پردازد، نماد بلاهت و نقصان عقل معرفی شده است.

۱) نزول عذاب

باب سوم کتاب اشعیای نبی، مجازات سخت و تکان دهنده‌ای را برای دختران یهودی عنوان کرده و طی آن تهدید به از بین رفتن تمامی جاذبه‌های زنان نموده، کیفرهای سختی را برای آنها برمی‌شمارد و علت نزول این عذاب‌ها را غرور، جلوه‌گری و خودنمایی دختران معرفی می‌کند و عواقب دردناکی را برای آنها رقم می‌زند.

۱- عهد عتیق، امثال سلیمان، باب ۱۱، آیه ۱۶.

۲- همان، باب ۹، آیات ۱۵-۱۳.

نقاط اشتراک مسئله عفت در قرآن کریم و کتاب مقدس

(۱) پاکدامنی و عفاف به عنوان عاملی برای تحکیم بنیاد خانواده

تحکیم خانواده که بر اساس محبت، صمیمیت، انس، وحدت، همدلی و دلسوزی همسران استوار می‌شود، از مهمترین مسائل خانوادگی به شمار می‌رود و آن چه بنیان خانواده را متزلزل می‌کند و از بدترین آفت‌های آن به حساب می‌آید، خودنمایی و حضور تحریک‌آمیز زنان و دختران در صحنه‌های اجتماعی است که نظر هر مرد متأهل و مجردی را به خود جلب می‌کند. اگر بیننده متأهل باشد با توجه به غریزه‌ی تنوع‌طلبی و زیاده‌خواهی که دارد، بخشی از توجه خود را متوجه آنان می‌کند و در نتیجه به همان اندازه، گرایش او به همسرش که همواره با او زندگی می‌کند کاهش خواهد یافت.^۱

(۲) نزول عذاب در اثر عدم رعایت عفت و پاکدامنی

در قرآن و کتاب مقدس زنان به حفظ عفت و پاکدامنی و رعایت حجاب و پوشش دعوت شده‌اند و افرادی که از این حکم سرپیچی کنند مستوجب عذاب می‌باشند.

نماد مشترک پوشش و عفاف در قرآن کریم و کتاب مقدس

مریم^۳ الگویی برای زنان با ایمان

یکی از الگوهایی که در قرآن از وی به عظمت یاد شده، حضرت مریم^۳ است. او به قدری نسبت به عفت و پاکدامنی حساس بود که وقتی بدون شوهر به اعجاز الهی باردار شد و درد زایمان گرفت، بسیار ناراحت و نگران بود از این که

۱- اکبری، محمدرضا، تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر، ص ۱۹.

مبادا ناجوانمردان روزگار به او تهمت بزنند و با تولد فرزند، آبروی او را در برابر مردم بی‌خرد به خطر اندازند و شدت ناراحتی او از این ماجرا به حدی بود که فرمود:

(...یا لیتنی متُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِیًا مَنَسِیًا)

«ای کاش، قبل از این مرده بودم و به کلی فراموش می‌شدم...!»^۱

این خود دلیلی است که عفت و پاکدامنی برای حضرت مریم^۳ حتی از جانش بیشتر اهمیت داشت. او در اثر پاکدامنی و تقوا و عبادت به جایی رسید که قرآن درباره‌اش می‌فرماید:

(...یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ)^۲

«ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته، و بر تمام زنان جهان برتری داده است.»

قرآن کریم با این تعابیر، دامن حضرت مریم^۳ را از سخنان ناروایی که توسط جمعی از یهودیان آلوده درباره وی گفته شده بود و شخصیت و پاکدامنی او را زیر سؤال برده بود، پاک نمود و او را الگوی تمام مؤمنان قرار داد.

نقاط افتراق مسئله عفت در قرآن کریم و کتاب مقدس

۱) دامنه و محدوده پوشش سر و بدن زنان

در رابطه با پوشش سر و بدن زنان، آیاتی از سوره‌ی مبارکه‌ی نور و هم‌چنین در سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب آمده است که دامنه و محدوده‌ی پوشش سر و بدن زنان را مشخص می‌کند. در این جا به صورت مجزا به بیان هریک می‌پردازیم.

۱- مریم/ ۲۳.

۲- آل عمران/ ۴۲.

در سوره‌ی نور آمده است:

(... وَكَيْضَرِ بْنِ بَخْمَرٍ هِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ ...)¹

«آنها باید مغنعه‌های خود را بر سینه‌های خود بیفکنند»

در سوره‌ی احزاب آمده است:

(... يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ...)²

«پوشش‌های خود را بر خود فرو گیرند»

طبق این آیات، زنان موظفند در برابر نامحرم کل بدن خود را بپوشانند، به

استثنای صورت و دست‌ها تا مچ.

تورات، کتاب مقدس یهودیان، در موارد متعددی به طور صریح و یا ضمنی،

حجاب و پوشش زن و مسائل مربوط به آن را مورد تأکید قرار داده، در برخی

آیات از واژه‌ی «چادر» و «برقع» که به معنای روپوش صورت است نام برده است.

کاربرد این الفاظ، نشانگر کیفیت پوشش زنان یهودی در آن عصر می‌باشد.

۲) پوشش زنان متأهل و مجرد

طبق آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب، پوشش زن متأهل با پوشش زن مجرد

تفاوتی ندارد و حکمی که در آیه آمده، برای زنان و دختران پیامبر و زنان مؤمنه

یکسان است.

اما کتاب مقدس، ظاهراً بین پوشش زن متأهل و مجرد تفاوت قائل شده است.

البته در کتاب مقدس، صراحتاً در مورد پوشش زن مجرد اشاره نشده است؛ اما

با توجه به مطالب ذکر شده در این رابطه، می‌توانیم بگوییم: زن متأهل، ملزم به

۱- نور / ۳۱.

۲- احزاب / ۵۹.

پوشاندن سر بوده است و این حکم در مورد زن مجرد جریان نداشته و او در مورد پوشاندن یا نپوشاندن سر خود مختار بوده است.

۳) دامنه‌ی روابط زنان مردان

اسلام در رابطه با حضور زنان در اجتماع و ارتباط با مردان، شرایطی را قرار داده است که اگر آن شرایط رعایت شود، زنان می‌توانند در اجتماع رفت و آمد داشته و بدون محدودیت خاصی در فعالیت‌های اجتماعی شرکت نموده و با مردان ارتباط داشته باشند.

اما دامنه‌ی روابط زنان و مردان در کتاب مقدس نسبت به اسلام بسیار محدود است.

کتاب مقدس برای نحوه‌ی حضور زنان در اجتماع و کیفیت ارتباط آنان با مردان، شرایطی را قرار داده است و در صورتی که زنان به آن شرایط عمل نکنند، به سختی مجازات خواهند شد.

نتیجه

یکی از مباحثی که در زمینه‌ی عفت و پاکدامنی زنان مطرح شد رابطه‌ی حجاب و عفاف بود. با توجه به مطالبی که در این زمینه ذکر شد و به ویژه فرموده‌ی مقام معظم رهبری در این رابطه این نتیجه حاصل می‌شود که حجاب از لوازم مهم عفت است و کسی که ادعای عفاف دارد نمی‌تواند حجاب را کنار بگذارد. همچنین حجاب ظاهری و پوشش تنها، قادر بر پاکدامنی نیست گرچه از عوامل مؤثر و دارای رتبه در بحث عفاف اجتماعی و اخلاقی است، زیرا بسیاری از زنان چادر به

سری که باعث بی‌عفتی گشته‌اند لذا این حجاب ظاهری وقتی ارزشمند است که با عفت درونی در همه‌ی ابعادش همراه باشد.

از دیگر نتایج مهم رعایت عفاف این است که در سایه‌ی عفاف بدن‌ها حریم داشته و از نگاه‌های ناروا دور و بر کنار می‌مانند، رحم‌ها از آلودگی دور مانده و نسل‌ها شناخته شده و صاحب‌دار در جامعه زندگی خواهند کرد.

در تورات نیز نمونه‌هایی مانند ملاقات ربکا و اسحاق و یهودا و تamar ذکر شده است. و از واژه‌هایی چون: چادر، برقع و روبنده‌ای که زنان با آن سر و صورت و اندام خود را می‌پوشانند به طور صریح نام برده شده است که نشانگر کیفیت پوشش زنان یهود در آن عصر می‌باشد. در مسیحیت نیز حجاب امری واجب به شمار آمده است. بنابراین زنان یهودی و مسیحی اگر طبق کتاب مقدس خود عمل کنند، دلیلی برای بی‌عفتی و بی‌حجابی ندارند.

عدم رعایت عفت در جامعه به ویژه عدم رعایت آن از سوی زنان، آثار سوء فروانی به دنبال دارد و برای جلوگیری از آثار آن مانند به طمع افتادن نااهلان، تخریب امنیت و آرامش زنان و آثار سوئی از این قبیل، چاره‌ای جز رعایت موازین دینی و پاکدامنی نیست. با توجه به نکات اشتراک و افتراقی که در موضوع اهمیت عفت و پاکدامنی زنان در قرآن کریم و کتاب مقدس وجود دارد نتیجه می‌گیریم که زنان معتقد به ادیان ابراهیمی اعم از یهودی، مسیحی و مسلمان در کتب آسمانی‌شان به رعایت عفت و پاکدامنی و حفظ حجاب دستور داده شده‌اند و در صورت سرپیچی از این حکم الهی در جهان آخرت در دادگاه عدل پرودگار محکوم خواهند بود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی: آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
۲. آشتیانی، محمدرضا، عفاف، فقه، ۱۳۸۰ ش.
۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، دارالحیا التراث العربی. بی تا. بی جا.
۴. احسان بخش، صادق، آثار الصادقین، ج ۱۳، روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، ۱۳۷۰ ش.
۵. اکبری، محمدرضا، تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر، پیام عترت، بی جا، ۳۷۶ ش.
۶. اکبری، محمود، مروارید عفاف، قم، ۱۳۷۶ ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه‌ی جلال و جمال، تهران، مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۷۴ ش.
۸. خرمی مشکانی، ابراهیم، چرا حجاب؟، انتشارات مرسل، بی جا. ۱۳۸۳ ش.
۹. شعرانی، ابوالحسن، شرطوبی یا دایرة المعارف قرآن مجید، ج ۱، کتابفروشی اسلامیة، بی جا، ۱۳۹۸ ق.
۱۰. شمس الدین، محمد مهدی، حدود پوشش و نگاه در اسلام، ترجمه: عابدی، محسن، المهدی، بی جا، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، العین، مؤسسة دارالهجره، بی جا، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. قاضی، فاطمه، زن صدق آفرینش، انتشارات خادم الرضا، بی جا. ۱۳۸۶ ش.
۱۳. کتاب مقدس (ترجمه تفسیری).
۱۴. مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ۸، دار الحیا التراث العربی، بی جا، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. محمدی آشنانی، علی، حجاب در ادیان الهی، نشر یاقوت، بی جا ۱۳۷۸.
۱۶. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، دفتر انتشارات اسلامی، بی جا ۱۳۴۷ ش.

۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۱۴-۱۷، قم: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۵ ش.
۱۸. میرعارفین، زهره سادات، عفاف زن در متون مقدس، بینات، شماره ۵۱.

تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانواده

لیلا همایونفرد*

چکیده

این مجموعه با عنوان تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانواده می‌باشد که اطلاعات مربوطه، به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. زنان هم در ابعاد جسمی و هم از جهت روانی - رفتاری با مردان تفاوت دارند، از طرفی زنان به خاطر داشتن نقش‌های متعدد در زندگی مثل نقش همسری و مادری و مدیریت خانه‌داری دارای شرایط خاص تری نسبت به مردان هستند و پذیرفتن اشتغال از سوی آنها در حقیقت مسئولیتی مضاعف برای آنهاست. البته اشتغال زنان می‌تواند برای آنها پیامدهای مثبت و منفی زیادی داشته باشد، از جمله می‌توان به بالاتر بودن اعتماد بنفس زنان شاغل، مسؤولیت‌پذیری در کودکان، داشتن شرایط مالی و اقتصادی بهتر در خانواده و بالا بردن نرخ تولید و توسعه در جامعه به عنوان پیامد مثبت اشاره کرد و اما کاهش سلامت جسمی - روانی زنان، جدایی مادر و کودک، ایجاد اختلاف‌های خانوادگی و افزایش بیکاری مردان از آثار منفی اشتغال زنان به شمار می‌آید. با توجه به اهمیت خانواده در اسلام و نقش بی‌بدیل زن در خانواده، اشتغال زنان باید به گونه‌ای باشد که به کانون گرم خانواده لطمه وارد نسازد و

* طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان.

حتی الامکان باید پیامدهایی که خانواده را تهدید می کند کاهش دهد. این پژوهش ضمن بررسی آثار مثبت و منفی اشتغال زنان بر روابط خانوادگی، راهکارهایی را برای کاهش آثار منفی اشتغال زنان ارائه نموده است. به عنوان نمونه زنان باید با مدیریت و برنامه ریزی دقیق برای کاهش اثرات منفی کارشان تلاش کنند. اعضای خانواده هم باید با همکاری و مشارکت بیشتر، زن را در این امر یاری نمایند و دولت نیز با ایجاد و اجرای قوانین حمایتی قانون کار و کاهش ساعات کاری برای زنان فرصت بیشتری را در اختیار بانوان شاغل قرار دهد تا آنها بتوانند بهتر به مسائل خانه داری و نقش مادری و همسریشان بپردازند.

واژه‌های کلیدی

زنان، اشتغال، خانواده، کودک، همسر، روابط، تربیت.

کلیات

در قرن حاضر تغییر و تحول اجتماعی چنان سریع و عمیق دگرگونی‌هایی را در حیات جوامع به وجود آورده که شالوده‌های پیچیده موجود را در جامعه دگرگون و تحت تأثیر قرار داده است.

یکی از چشمگیرترین تحولات، تغییر نقش و پایگاه اجتماعی زنان در جامعه است. امروزه گرایش زنان به اشتغال در بیرون از منزل رو به افزایش است و این امر باعث تغییرات بنیادی بر ساختار شغلی جامعه و نظام خانواده شده است.

اشتغال زنان، به عبارت ساده‌تر به انجام دادن کار زن در خارج از منزل اطلاق می‌گردد که امروزه به عنوان یکی از حقوق زنان مطرح است. اهمیت این بحث مهم در موضوع خانواده نهفته است، چراکه خانواده مهمترین جزء اجتماع است و نقش مهمی در تربیت و پیشرفت افراد جامعه دارد.

حال با توجه به اهمیت روابط خانوادگی در اسلام و لزوم این روابط، جای این بحث مهم به نظر می‌رسد که، آیا اشتغال زنان می‌تواند روابط خانوادگی آنها را تحت تأثیر قرار بدهد یا نه؟

در حقیقت هدف از این پژوهش ایجاد نگرش صحیح نسبت به اشتغال زنان و شناخت آثار مثبت و منفی این اشتغال بر روابط خانوادگی آنها می‌باشد تا بتوانیم با ارائه راهکارهای علمی، قدمی مؤثر در کاهش اثرات منفی آن داشته باشیم.

در ادامه ابتدا گذری کوتاه بر ویژگی‌های زنان و تفاوت آنها با مردان خواهیم داشت و سپس به بیان بحث مورد نظر در رابطه با اشتغال زنان می‌پردازیم و نهایتاً این مقاله را با ارائه راهکارها و پیشنهاداتی در این زمینه به پایان می‌رسانیم.

برای شناخت هویت شخصی زن از دیدگاه اسلام و آشنایی با آن ابتدا گذری کوتاه بر دیدگاه جاهلیت قبل از اسلام نسبت به زن خواهیم داشت و سپس نظر اسلام را در مورد جایگاه و ارزش زن بیان می‌کنیم.

تفکر جاهلیت

جوامع عقب مانده در زمان جاهلیت ارزش و مقام زن را نادیده می‌گرفتند و حقوق مسلم وی را پایمال می‌نمودند. زن در بین آن جوامع وسیله‌ای در جهت ارضای شهوات و گذران زندگی بوده و هیچ‌گونه ارزش انسانی نداشت.

دختران در نظر پدران و زنان در نظر شوهران، موجودات ضعیف، بی‌قیمت و شیء قابل تملک و قابل معامله بوده‌اند، مادر حتی در درون خانه حق هیچ مداخله‌ای در امور زندگی نداشت است.

در برخی از قبایل عرب، دختران تازه زاییده شده را سر می‌بریدند، بعضی‌ها کودک را از بالای قله به پایین پرتاب می‌کردند و بعضی دختران را زنده در خاک گور قرار می‌دادند.

دیدگاه قرآن و اسلام پیرامون زن و مرد

در میان مکاتب و ملل بشری تنها دین حقه اسلام است که در ۱۵۰۰ سال قبل برای اولین بار و به شکل منطقی، مسأله تساوی جنسیت زن و مرد و به تبع آن تساوی در حقوق را در عین اعتقاد به تفاوت وظایف فردی آن دو مطرح کرد و از یک طرف خرافه و عقیده‌ی انسان نبودن زن را با بیان صریح خود محکوم نمود و از جانب دیگر حقوق انسانی او را با پشتوانه محکم اخلاق و معنویت و احکام تضمین کرد.

خداوند در قرآن کریم در تمامی آیات مربوطه به خلقت زن و مرد همواره جنسیت را از حریم ذات و ماهیت انسانی آنها خارج دانسته و هرگز مردانگی و زنانگی را موجب تنوع و تمایز انسانی نخوانده است. قرآن تأکید دارد این قدرت بالغه الهی بوده که برای اجرای یکی از سنن تکوینی خود یعنی مسأله‌ی توالد و تناسل و استمرار حیات بشری از طریق اسباب و وسایل طبیعی، تحولات خاص جسمانی را به وجود آورده است.

خلاصه این که زن در جهان‌بینی اسلام یک انسان است و از حقوق انسانی برخوردار است و در فلسفه‌ی آفرینش حیات و کمال زن و مرد یکسان لحاظ شده است.

اشتراکات و تفاوت‌های بین زن مرد اشتراکات

با مطالعه متون اسلامی به خوبی می‌توان همسانی زن و مرد را در برخورداری از انسانیت مشاهده کرد. زن و مرد در آفرینش کاملاً یکسان و مساوی‌اند، هم نسبت به مبدأ آفرینش و هم نسبت به هدف آفرینش^۱ آنها دارای ابزار شناختی و ادراکی یکسان هستند.^۲ و نهاد هر دو به فطرت الهی سرشته شده، آسمان و زمین مسخر هر دو قرار داده شد^۳ و هر دو موانع یکسانی مثل شیطان و نفس حیوانی بر سر راه تکامل دارند.^۴

نتیجه طبیعی این تساوی در تکوین، تساوی ارزشی زن و مرد است. یعنی زنان با کسب کمالات به همان سان ارجمند خواهد شد که هر دو بر عکس و این نشان دهنده اشتراک در ارزش‌های انسانی بین زن و مرد است.

تفاوت‌ها

بین زن و مرد یکسری تفاوت‌های زیستی وجود دارد، مانند: تفاوت در دستگاه تولیدمثل، هورمان‌ها و مغز و اعصاب و همچنین تفاوت‌های روانی مثل تفاوت در علایق زیباشناختی، عواطف و سلیقه‌ها و یکسری تفاوت‌های تشریحی، یعنی تفاوت‌های که شریعت‌ها و ادیان در قالب احکام و تکالیف بین زنان و مردان قائل

۱- ذاریات / ۵۶.

۲- نحل / ۷۸.

۳- جاثیه / ۱۳.

۴- یوسف / ۵.

شده‌اند. از جمله: بحث حجاب و پوشش، دیه، ارث، حق طلاق، شهادت و قضاوت و ...

خلاصه مطلب این که زن و مرد از جهت انسانی با هم مساوی و مشترک هستند و هیچ برتری نسبت به هم ندارند و تفاوت‌هایی هم که بین آنهاست براساس حکمت و مصلحت، توسط خالق هستی قرار داده شده و به هیچ عنوان ملاک برتری یکی و ضعف دیگری نیست.

زنان و اشتغال

در دوره ماقبل صنعتی شدن، اکثر زنان برای حفظ خانواده، کاملاً در نظام کار و تولید جذب می‌شدند. در آن دوره نگهداری از کودکان و آن چه امروز کار خانگی نامیده می‌شود، تنها بخش کوچکی از وقت زنان را می‌گرفت، زنان با پرورش طیور، تهیه لبنیات و کاشت سبزیجات سهم مهمی در نظام اقتصادی خانواده داشتند.

اما بعد از پدیده صنعتی شدن، شکل این اشتغال، تغییر کرده و با روی کار آمدن نظام کارخانه‌ای و امکان کارمزدوری برای نخستین بار، دورنمای استقلال و جدایی از خانه و همسر را برای زنان ایجاد کرد و به دلایل و انگیزه‌های مختلف کم‌کم شاهد افزایش حضور زنان در مشاغل اجتماعی شدیم.^۱

البته هیچ کس در توانایی‌ها و خدمات ارزشمند زنان در جامعه و تاریخ شک ندارد، چراکه زنان در برخی صحنه‌ها از مردان جلوتر بوده‌اند، ولی بی‌ارزش کردن و بها ندادن به امور خانواده و محول کردن مشاغل مردانه (مشاغل سخت) به زنان در حقیقت نوعی بیگاری کشیدن از زنان است.

۱- دانش، عصمت، *اشتغال زنان*، صص ۴ و ۵.

با توجه به این که زنان از نظر فیزیولوژیک توانایی‌های کمتری نسبت به مردان دارند و این که از لحاظ طبیعی یک سری مسؤولیت‌های خاص مثل بارداری، بچه‌داری و ... را به عهده دارند، اینها همه از توانایی زنان می‌کاهد.

به همین علت زنان شاغل به علت قبول مسؤولیت مضاعف اجتماعی همواره در معرض انواع تنش‌های روحی و آسیب‌های جسمی هستند.

طبق مطالعات موجود در شرایط مساوی حرفه‌ای، زنان تحت استرس بیشتری نسبت به مردان هستند و آمادگی بیشتری برای ابتلا به بیماری‌های جسمی و روانی دارند.^۱

با این وجود افراد مختلف برای رفتارهای شغلی خود انگیزه‌های متفاوتی دارند که این انگیزه‌ها صرف نظر از قوت و ضعف آنها تأثیر زیادی در موفقیت افراد در آن شغل خواهد داشت. این انگیزه‌ها در مورد زنان شاغل عبارتند از: انگیزه‌های مادی و تشکیل سرمایه که از مهمترین دلایل جذب زنان به بازار کار می‌باشد، انگیزه‌های اجتماعی مثل کسب احترام و الگو بودن، انگیزه‌های خدماتی مثل خدمت به جامعه و انگیزه‌های شخصی مثل کسب رضایت همسر و

تأثیر اشتغال مادر بر فرزند

بدون شک یکی از مهم‌ترین نقش‌هایی که زنان در طول زندگی خود ایفا می‌کنند، نقش مادری است و به عبارتی یکی از مهم‌ترین وظایف زنان به شمار می‌آید.

۱- فرهادیان، فاطمه، پیام‌زن، ش ۲۱۸، ص ۴۱.

زنان باید از همان دوران بارداری با نقش مادریشان آشنا شوند و آن را بپذیرند. زمان بارداری باید دوره‌ای سالم و شاد و به دور از هرگونه استرس باشد که این امر به نظارت و رسیدگی کامل مادر نیازمند است.

امروزه تحقیقات نشان می‌دهد که وضعیت روانی زن در بارداری بر رشد جنین تأثیر بسزایی دارد. در زمان شیردهی نیز، کودک مستقیماً از نظر جسمی و روحی از مادر تغذیه می‌کند (یعنی علاوه بر غذای جسمی که از مادر دریافت می‌کند افکار و نگرانی‌های مادر را هم درک می‌کند) لذا محیط شغلی نمی‌تواند محیط مناسبی برای زمان بارداری و شیردهی باشد. به عبارت دیگر چنین مادری با انتقال افکار و استرس‌هایش به کودک و ایجاد محیط ناآرام برای او، اولین پیامد شغلیش را برای او به ارمان آورده است.^۱

پیامد دیگر آن جدایی مادر و کودک است که به عنوان یکی از مهم‌ترین پیامدهای شغلی مادران مطرح می‌گردد و عامل بسیاری از مسائل و مشکلات بعدی برای کودک خواهد شد.

جدایی مادر و کودک و عوارض آن از مباحث مهمی است که مورد توجه روانشناسان قرار گرفته و تحقیقات بسیاری در این زمینه انجام شده است که در اکثر این پژوهش‌ها نتایج نگران‌کننده‌ای بدست آمده، که حاکی از تأثیرات عمیق جدایی بر شخصیت کودک می‌باشد.^۲

همچنین کم شدن رابطه مادر و فرزند به دنبال مباحث گذشته مطرح می‌شود، چرا که ارتباط بین مادر و فرزند به خاطر عدم حضور مادر کم شده و حتی همان ارتباط کم هم بسیار سطحی و بی‌ریشه می‌گردد چرا که مادران اغلب در همان

۱- بولتن اندیشه، صص ۹۹ و ۱۰۰.

۲- محدث، علی، کودک و روابط خانوادگی، ص ۱۱.

زمانی هم که در کنار کودکانشان به سر می‌برند، رابطه با کیفیت و با آمادگی قبلی با فرزندانشان ندارند.

با وجود این، دانشمندان تصریح کرده‌اند که میزان تحصیلات مادر، مقدار زمانی که شغل از مادر می‌گیرد، نوع شغل و ... می‌تواند نقش مؤثری در کاهش یا افزایش اثرات منفی ناشی از اشتغال مادر داشته باشد.

تأثیر اشتغال زن بر روابط با همسر

اسلام به مسئله خانواده عنایتی ویژه دارد و برای افراد خانواده که زن و مرد رکن اساسی آن هستند تکالیف و نقش‌های ویژه‌ای را در نظر گرفته که برای عملکرد حیاتی خانواده لازم است.

عدم حضور هریک از اعضای خانواده به ویژه زن، در انجام تکالیف خود ضربه‌ی جبران‌ناپذیری را بر پیکره خانواده وارد می‌سازد و استحکام و بنیان آن را متزلزل می‌نماید. قطعاً گرایش زنان به سوی اشتغال بر روابط خانوادگی آنها خصوصاً روابط زن و شوهر اثرگذار است.

یکی از پیامدهای مثبت اشتغال زنان افزایش درآمد خانواده و کمک اقتصادی به همسر است و از این جهت می‌تواند موجب رضایت همسر شود، اما این در صورتی است که زنان بتوانند با عملکرد صحیح به وظایف دیگرشان هم عمل کنند.

از آنجا که یکی از آثار اشتغال زنان، برخورداری از اقتدار اقتصادی و کم شدن وابستگی اقتصادی به همسر است، سبب تغییراتی در روابط زن و مرد می‌گردد. از نظر اسلام یکی از مهم‌ترین وظایف زن ایجاد محیطی آرام در فضای خانه و نقش آرامش بخشی زن برای همسر می‌باشد. متأسفانه با حضور زنان در عرصه‌های شغلی قسمت عمده‌ای از وقت آنها گرفته می‌شود و به تبع آن بعضی وظایف آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرد. چون در حقیقت پذیرش اشتغال از سوی زنان یعنی زیربار مسؤولیتی مضاعف رفتن، و قبول نقشی

جدید علاوه بر نقش‌های قبلی که باعث خستگی زیاد، ایجاد استرس‌های مداوم و ایجاد فشارهای روحی و روانی و ... می‌شود.

و این عوامل پیامدهایی را به دنبال می‌آورد که بر همسر اثر می‌گذارد از جمله: کاهش ارتباطات عاطفی، کلامی، زناشویی و جنسی، که اینها منجر به مخاطراتی در روابط خانوادگی می‌شود و در برخی موارد این اختلافات و مشاجرات منجر به طلاق می‌گردد.

به طور خلاصه می‌توان پیامدهای اشتغال زنان را به صورت زیر فهرست نمود:

برخی پیامدهای مثبت اشتغال زنان

۱. بدست آوردن استقلال مالی و استقلال فردی و همچنین بالارفتن اعتماد به نفس در زنان شاغل
۲. کسب رضایت همسر به خاطر کمک به اقتصاد خانواده
۳. کمک به توسعه کشور و ایجاد رونق اقتصادی
۴. کودکان چنین مادرانی مسؤولیت‌پذیرتر هستند.

برخی پیامدهای منفی اشتغال زنان

۱. کاهش سلامت جسمی زنان شاغل و افزایش فشارهای روانی
۲. جدایی مادر و کودک
۳. افزایش نرخ بیکاری در جامعه
۴. سست شدن ارکان خانواده

راهکارهای کاهش اثرات منفی

۱. شناور ساختن ساعات کار: یکی از راهکارهای بهبود شرایط کاری زنان، شناور ساختن ساعات کار به دلخواه آنان و براساس شرایط خاص ایشان است تا کارکنان بتوانند بهتر به کارهای شخصی خود رسیدگی کنند.
۲. مدیریت زمان و برنامه‌ریزی: با توجه به این که کارکردن زنان در برخی مواقع، یک ضرورت انکارناپذیر تلقی می‌شود چنان چه توأم با برنامه‌ریزی و تقسیم‌بندی صحیح اوقات باشد می‌تواند زمینه را برای رشد و تحرک شغلی در محیط کار و خانه فراهم کند.^۱
۳. دورکاری: امروزه با توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی و وجود ابزار پیشرفته برای انجام امور مثل رایانه‌ها، بسیاری از کارهای اداری را می‌توان در منزل انجام داد. این کار کمک شایانی در راستای کاهش پیامدهای منفی به زنان خواهد کرد، از جمله باعث صرفه‌جویی در وقت آنها شده و از خستگی‌های آنها کاسته می‌شود.^۲
۴. تقلیل ساعات کار: یکی دیگر از راه کارها، کم کردن ساعات کاری زنان است. همه می‌دانند که برآورده ساختن نیازهای عاطفی و جسمی افراد خانواده احتیاج به صرف زمان دارد. با کاهش ساعات کار زنان، آنها مشکلات روحی و جسمی کمتری خواهند داشت و در مقابل وقت بیشتری هم برای انجام امور خانه‌داری پیدا می‌کنند.^۳
۵. آموزش و استفاده از مشاوره: زنان باید با اصل قرار دادن حفظ ارکان خانواده بیاموزند که چطور بین رفتار حرفه‌ای و سازمانی با روابط اجتماعی و زندگی

۱- www.mgtsolution.com.

۲- www.ITanalyze.ir.

۳- عطارد، فاطمه، بانوان شیعه، ص ۹۶۳.

خانوادگی خود ارتباط معقول و منطقی برقرار کنند و شأن هریک را منطبق بر هنجارهای خود محفوظ بدارند. همچنین استفاده از خدمات مشاوره‌ای جهت پیشگیری از استرس‌های شغلی و تأمین بهداشت روانی زنان برای سازگاری مؤثر با زندگی لازم است.

۶. همکاری و مشارکت اعضای خانواده: فرزندان و همسر یک زن شاغل باید مادر و همسر خود را درک کنند و در اجرای این فعالیت او را یاری دهند. آنها باید در انجام کارهای خانه مشارکت داشته باشند تا فشار ناشی از کار منزل بر دوش مادر کمتر سنگینی کند.

۷. به کارگیری زنان در مشاغل زنانه و مورد علاقه آنها: اگر زنان را در مشاغلی گمارده شوند که با شئونات زنانه و در حقیقت با طبیعت و فطرت آنها سازگار باشد قطعاً آثار منفی کمتری شامل آنها و خانواده شان خواهد شد.^۱

همچنین بکارگیری زنان در مشاغل مورد علاقه، نتایج بهتری را از جهت شغلی عاید آنها خواهد کرد چراکه بین علاقه به شغل و ارزیابی از وضعیت جسمی و روحی شاغلین، رابطه معناداری وجود دارد.^۲

علاوه بر راهکارهای ارائه شده، نهادهای دولتی و رسانه‌ها نیز می‌توانند در این زمینه نقش داشته باشند و با اتخاذ تدابیر صحیح و به موقع به مشارکت بهتر زنان در جامعه کمک کنند. به عنوان نمونه این نهادها می‌توانند با اصطلاحات فرهنگی به برجسته شدن و کارآمدی نقش خانه‌داری و مادری زن کمک کنند و دولت با وضع قوانین و سیاستگذاری شفاف در قانون کار به اشتغال بهتر زنان کمک کند.

۱- سایت نظام جامع اطلاع رسانی اشتغال.

۲- سفیری، خدیجه، شماره ۳۹، صص ۱۵-۱۹.

نتیجه گیری

نتیجه ای که از این مجموعه حاصل شد این است که پیامدهای اشتغال زنان با توجه به موقعیت و شرایط فردی و اجتماعی افراد، متغییر و متفاوت است و نمی توان به طور قطعی موضوع اشتغال زنان را خوب یا بد تلقی کرد.

به عبارت دیگر اشتغال زنان آثار مثبت و منفی متفاوتی در خانواده ها برجا می گذارد، به گونه ای که نمی توان فقط آثار مثبت آن را در نظر گرفت و مطلقاً از آن دفاع کرد و یا پیامدهای منفی را بهانه قرار داد و به طور کلی زنان را از اشتغال برحذر داشت.

راه منطقی و منصفانه این است که آثار منفی اشتغال زنان بر روابط خانوادگی شان به صورت دقیق و علمی مورد بررسی قرار گیرد و راهکارهای مناسبی برای کاهش این آثار ارائه شود.

به عبارت دیگر اولویت اول برای همه زنان باید حفظ ارکان خانواده باشد و زنان شاغل هم باید این اولویت را در رأس برنامه های خود قرار دهند و پس از آن سعی کنند با استفاده از راهکارهای مناسب آثار منفی حضورشان در بیرون از خانه را به شدت کاهش داده تا فضای خانواده و اجتماع از این حضور کمترین آسیب را ببیند. در این مجموعه، راهکارهای مناسبی در این زمینه ارائه گردید.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی: الهی قمشه‌ای، مهدی، تهران: پایا، ۱۳۸۲ش.
۲. اسمیلی، کارول، راهنمای مادران شاغل، ترجمه‌ی: مقدم، فریبا، تهران: انتشارات صابرین، ۱۳۸۴ش.
۳. افروز، غلامعلی، روانشناسی خانواده، تهران: نشر انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۷ش.
۴. بانکی‌پور فرد، امیرحسین، آئینه‌ی زن، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۱ش.
۵. حاتمی، محمد، استرس مادران شاغل، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۲ش.
۶. حر عاملی، محمدبن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۶، قم: مؤسسه‌ی آل‌البتیت، ۱۴۱۲ق.
۷. خسروشاهی، قدرت اله و دانش پژوه، مصطفی، فلسفه‌ی حقوق، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ش.
۸. دانش، عصمت، اشتغال زنان و مسائل آنها از چشم‌اندازهای مختلف، تهران: نشر دریای اندیشه، ۱۳۸۲ش.
۹. شرلی اسلون، فیدر، بارسنگین زنان شاغل، ترجمه‌ی: اعظامی، مینا، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۷ش.
۱۰. صدری افشار، غلامحسین و حکمی، نسرین و حکمی، نسترن، فرهنگ معاصر فارسی امروز، تهران: نشر فرهنگ، ۱۳۸۱ش.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.

۱۲. صفری، فاطمه، مدل اجتماعی، پایگاه و نقش زن مسلمان در جامعه اسلامی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی: موسوی همدانی، محمدباقر، ج ۱۲، قم: جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۷۴ش.
۱۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید، ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰ش.
۱۵. فرید تنکابنی، مرتضی، رهنمای انسانیت سیری دیگر در نهج الفصاحه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ش.
۱۶. قائمی، علی، خانواده و تربیت کودک، تهران: امیری، ۱۳۵۵ش.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰۱، موسسه الوفا، ۱۹۸۳م.
۱۸. محدث، علی، کودک و روابط خانوادگی، تهران: ایران زمین کهن، ۱۳۷۰ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم: صدرا، ۱۳۷۸ش.
۲۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: نشر سرایش، ۱۳۸۰ش.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، رساله‌ی توضیح المسائل، تهران: نشر فکر برتر، ۱۳۸۶ش.
۲۲. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه‌ی نور، ج ۶ و ۸، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، بولتن اندیشه، تهران، ۱۳۷۶ش.

مقالات

۱. حسینی، زهرا، ضرورت و محدودیت‌های اشتغال زنان، کار و جامعه، شماره‌ی ۴۲.
۲. رضایپور، مهتاب، بررسی انگیزه‌ها اشتغال زنان، پیام زن، س ۱۸، شماره‌ی ۲.
۳. سفیری، خدیجه، موانع و مشکلات اشتغال زنان، کار و جامعه، شماره‌ی ۳۹.
۴. عطارد، فاطمه، اشتغال زنان پیامدها و راه کارها، بانوان شیعه، شماره‌ی ۸، ۱۳۸۵ ش.
۵. علافر، صدیقه، اشتغال زنان و چالش‌های آن پیام زن، س ۱۳، شماره‌ی ۱۲.
۶. فرهادیان، فاطمه، پیامدهای منفی اشتغال زنان، پیام زن، شماره‌های ۲۱۸ و ۲۱۹، ۱۳۸۹.
۷. مهدی‌زادگان، ایران، اشتغال زنان و تأثیرات تربیتی آن در خانواده، نشریه‌ی فولاد، شماره ۴۴.

سایت‌ها

۱. نظام جامع اطلاع‌رسانی اشتغال (job portal)
۲. سایت راهکارهای مدیریت www.mgtsolution.com
۳. www.ITanalyze.ir.
۴. www.Mr-zanan.ir.

زیباترین نام‌ها برای دختران

سید علی موسوی^۱

چکیده

در قسمت نخست مقاله، به چند نام و لقب حضرت فاطمه زهرا^۳ اشاره می‌شود و سپس اسامی ۹گانه‌ی آن حضرت، مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

نام نخست و معروف‌ترین نام ایشان، فاطمه است که به معنای قطع شدن است و در روایت متعددی آمده است که شیعیان ایشان از عذاب الهی، در امان هستند و عذاب از آن‌ها به نوعی قطع شده است. نام دوم این بانوی گرامی، صدیقه است و در عرب به زنی که خیلی راستگو است، صدیقه می‌گویند. نام سوم ایشان، مبارکه است که مبارک نیز به معنای فایده‌ی ثابت آمده است، چنانچه نسل و ذریه‌ی پیامبر^ﷺ تنها و تنها از نسل ایشان بوده و برکت زیادی نیز داشته است.

نام چهارم، طاهره است که به معنای زن پاک می‌باشد، و دلیل نام‌گذاری ایشان به این نام این است که ایشان از عادات ماهیانه زنان و هم‌چنین خون نفاس، پاک و مطهر بوده‌اند.

نام پنجم، زکیه است و زکیه نیز به معنای پاکیزه بودن البته از هر نوع پلیدی، گناه و رجس است.

۱- طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان.

نام ششم، راضیه است که دلیل این نام نیز این است که ایشان در برابر مشکلات سخت دنیا، همیشه راضی بوده‌اند.

نام هفتم مرضیه است، یعنی همان‌گونه که ایشان به مقدرات الهی، راضی بوده‌اند، حضرت حق نیز از ایشان راضی است.

نام هشتم، محدثه است که به دو شکل استعمال و دو معنای جداگانه می‌دهد. و نام نهم، زهرا است که به معنای درخشندگی استعمال شده است، چنانچه در متن توضیحات کامل آمده است.

واژه‌های کلیدی

فاطمه، زهرا، نام، پیامبر، پلیدی، رجس.

مقدمه

ارزش نام و نام‌گذاری در جامعه، برای هیچ‌کس، پوشیده نیست. زیرا تشخیص، و نماد نام‌ها به افرادی است که آن را دارا هستند. چه بسا در جامعه، فردی که ارزش بالایی دارد، ولی به علت زشتی نامش، نزد عوام، آن ارزش برای وی، متصور نیست و یا این‌که شاید ارزش وی، به خاطر مقام علمی و فرهنگی و غیره‌ای که دارد، پایین نیاید، لکن، ناخودآگاه نامش باعث پایین آوردن شخصیت وی، و بعضاً باعث تمسخر وی، خواهد شد.

به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین دستورات اساسی اسلام، برای حقوق کودک، قرار دادن نام زیبا برای وی بوده است.

ارزش نام و نام‌گذاری، به قدری بالا است که پیامبر نور و رحمت، می‌فرماید:

اسم های زیبا برای خود برگزینید، زیرا، فردای قیامت شما با آن خواننده خواهید شد.^۱

هم چنین آمده است در روز قیامت، خداوند متعال، افراد را برای حسابرسی می آورد و آنان را با نامشان صدا می زند، بنابراین اگر نام فردی زشت و زننده باشد و باعث شرمندگی او شود، او در همان مکان از والدین خود شکایت می کند که این پدر و مادر، نام مناسبی برای من انتخاب نکردند.^۲

در بسیاری از موارد، افراد با ذوق های شخصی، می خواهند نام فرزند خود را به نامی غیر مشهور گذاشته و به اصطلاح، نام وی را کسی تاکنون برای فرزند خود نگذاشته باشد و در مواردی یافت می شود که افراد متأسفانه نام ائمه اطهار را عربی دانسته و فرهنگ فارسی را بالاتر از عرب می دانند و معتقدند، این نام ها برای کودکان فارس زبان، مناسب نیست و باید از نام های دیگر استفاده کنیم. ما جواب چنین افراد را به دو شکل می دهیم:

اولاً این افراد، که چنین اعتقادی دارند، باید توجه داشته باشند که اگر صرف عرب یا عجم بودن، ملاک باشد، ما نباید نماز را نیز عربی بخوانیم و حتی نباید خطبه ی عقد نکاح را عربی بخوانیم، در حالی که ترجمه ی آن، می تواند به بهترین شکل، (حتی بهتر از عربی آن)، مفهوم آن را بیان کند، لکن توجه داشته باشیم که شارع مقدس، نماز، با لحن فارسی یا غیر آن را، اصلاً قبول نداشته و تنها نماز عربی را صحیح می داند و اکثر مراجع بزرگ تقلید نیز، خطبه ی عقد فارسی را صحیح نمی دانسته یا لااقل در آن احتیاط کرده و آن را صحیح نمی دانند.

۱- حقوق فرزندان، ص ۳۴، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

۲- همان.

ثانیاً باید چنین افرادی توجه کنند که دین همه‌ی ما اسلام است و بسیاری از موارد که ما نامی را عربی خوانده و متأسفانه قبول نمی‌کنیم که آن نام بر فرزند ما، گذاشته شود، این اسامی، از طرف خداوند متعال، قرار داده شده است، به عنوان مثال نام بسیاری از ائمه اطهار یا شاید همه‌ی آنها، توسط خداوند متعال، یکی از ائمه‌ی اطهار قرار داده شده است و در مواردی بر بعضی از اسامی، تاکید شده است، چنانچه پیامبر اکرم^ﷺ می‌فرماید: کسی که چهار پسر داشته باشد و یکی از آنها را با نام (من)، نام گذاری نکند، به من جفا کرده است.^۱

و این در حالی است که امام صادق^ﷺ، می‌فرماید: هیچ فرزندی برای ما متولد نمی‌شود، مگر این که تا هفت روز او را با نام محمد می‌خوانیم و بعد از هفت روز اگر خواستیم آن را تغییر می‌دهیم.^۲

نام گذاری کودک به نام ائمه اطهار: یا یکی از اولیاء الهی، از همان ابتدا به زندگی کودک جهت مثبت داده و او را در مسیر الهی نامش قرار می‌دهد.

این مطلب را روایتی از امام باقر^ﷺ، تأیید می‌کند که به یکی از اصحابشان که نامش (محمد) و لقبش (علی) بود، فرمودند: به واسطه‌ی این نام‌ها، شیطان از تو دور می‌شود، وقتی شیطان صدایی را می‌شنوند که می‌گوید: یا محمد، یا می‌گوید: یا علی، مانند سرب در خود ذوب می‌شود.^۳

بنابراین، مشخص شد، که در بسیاری از موارد، خود واژه می‌تواند فوائد زیادی داشته باشد که ما از بسیاری از آنها بی‌خبریم. لذا چه خوب است با اقتدا، به

۱- همان، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

۲- همان، به نقل از همان، ص ۱۲۵.

۳- همان، به نقل از همان، ص ۱۷۵.

رهبران خود (ائمه اطهار:)، به این مهم توجه کنیم که نام‌های زیبا را برای کودکان خود بیاییم و آنها را با آنان بخوانیم.

در میان نام‌ها، و اسامی، نامی که قصد داریم به آن پردازیم، نام‌ها و القاب مادر سادات، حضرت فاطمه زهرا^{سه} است که به راستی می‌تواند، بسیاری از نام‌هایش امروز، نام تک‌تک فرزندانمان باشد.

در میان اسامی، این بانوی گرامی نام‌هایی، است که به راستی زیباترین نام‌های دنیا بوده، هست و خواهد بود، پس چرا وقتی می‌توانیم، نام کودک خود را با نام این بانوی، بزرگ بنامیم، از اسامی دیگر که گاهی به اقتداء از اسامی غربی، گرفته شده است، تمسک می‌جوییم.

تحقیق و بررسی این نام‌ها، برای جامعه می‌تواند یک سود بزرگ دیگر را نیز داشته باشد، و آن عبارت است از: دانستن علت این نام‌گذاری‌ها و بالتبع، باخبر شدن از فضائل ایشان و بالاخره به وسع خود پیاده کردن آن صفات در اعمال و کردار، خویش.

قبل از شروع هر مطلبی، به خاطر تشویق خوانندگان گرامی به تسمیه‌ی هر چه بیشتر فرزندان خود به اسامی اهل بیت عصمت و طهارت، تذکر این روایت را ضروری دانسته که چون، امیر المومنین، علی^{علی} و حضرت فاطمه زهرا^{سه} به شهادت رسیدند، امام حسین^{علی} با خداوند عهد نمود که هر پسری از وی متولد می‌شود، نامش را علی گذاشته و هر دختری از وی، متولد می‌شود نام وی را فاطمه بگذارند، لذا وقتی به فرزندان ذکور ایشان می‌نگریم، نامشان: علی اصغر، علی اکبر، علی اوسط، یا دختران ایشان به نام‌های، فاطمه کبری، فاطمه صغری و فاطمه وسطی، نامیده شده‌اند، و پس از شهادت امام حسین^{علی}، امام سجاد^{علی}، نام فرزندان خود

را هم نام پدر بزرگوارشان امام حسین^{علیه السلام}، قرار داده و نام دو کودک خود را حسین اصغر و حسین اکبر نامیدند.^۱

امید است با تمسک به نام حضرت فاطمه زهرا^{سه} و شباهت به نام این بانوی گرانقدر، مورد شفاعت این بانوی گرامی در دنیا و آخرت باشیم، انشا الله.

کنیه‌ها و لقب‌ها

لقاب و کنیه‌های حضرت فاطمه زهرا، که به راستی هر کدام جوهره‌ای از یک دنیا، فضیلت است، معمولاً از طرف خداوند یا رسول الله و یا طرف امام علی^{علیه السلام}، یا حیثاً از طرف مردم، به آن حضرت نسبت داده شده‌اند.

تعداد این القاب و کنیه‌ها، بسیار زیاد است تا اینجا که بعضی از علماء ۱۳۸ عدد را نام برده‌اند، به همین دلیل، یکی از کنیه‌های حضرت فاطمه^{سه} ام الاءماء (بانویی که نام‌های فراوانی دارد)، است که ما به بعضی از آن‌ها (فعلاً به صورت گذرا و بدون توضیح اشاره) خواهیم نمود و انشا الله، در مباحث بعدی به نام‌های مشهور ایشان و دلیل این نام گذاری‌ها اشاره خواهد شد، لکن به علت اختصار نوشتار، از ذکر دلیل نام گذاری لقب‌های حضرت خودداری نمودیم و در مواردی متن عربی روایت، به علت اختصار مقاله، حذف و در بعضی موارد به مقداری از آن بسنده شد، از این رو امیدوارم عذر ما را در کوتاهی سخن و اختصار مقاله بپذیرید، در این قسمت به چند نام و کنیه ایشان توجه نمایید.

لازم به ذکر است در میان عرب رسم است که علاوه بر نام و لقب، از «کنیه» نیز برای تکریم و احترام به شخص استفاده می‌شود و این کار بیشتر با اضافه نمودن کلمه «اب» یا «ام» به نام نخستین فرزند، صورت می‌گیرد.

۱- صحیفه‌ی فاطمیه، ص ۲۶۸.

کنیه‌ها

ام الحسن، ام الحسین، ام المحسن، ام ابی‌ها، ام الائمه.

نام‌ها و القاب

فاطمه (جدا شده از آتش)

زهرا (درخشنده و روشن کننده)

محدثه (زن حدیث کننده)

مرضیه (زنی که خداوند از او راضی است)

راضیه (راضی به تقدیرات الهی)

مبارکه (زن دارای برکت)

زکیه (پاک و دور از رجس و پلیدی)

رضیه (فردی که به مقام، خشنودی از خداوند نائل شده است)

ریحانه (گل خوشبو، لطیف، مهربان)

عارفه (زن عارف (شناسنده‌ی کمالات)

فاضله (زن دارای فضیلت)

فریده (مروارید گران بها)

کوکب (درخشنده)

مبشره (بشیر و بشارت دهنده)

محموده (زنی که مورد پسند خدا است)

ملهمة (زنی که بر دلش الهام می‌شود)

ممتحنه (از آزمایش‌ها، پیروز بیرون آمده)

موفقه (زنی که همیشه، توفیق الهی دارد)
 مومنه (زنی که به روز قیامت، ایمان دارد)
 مهدیه (هدایت شده توسط خداوند)
 ناعمه (خوش ذهن، شاداب)
 انسیه (زنی که ویژگی های خوبی را داراست)
 سیده (بانو، سرور، خانم)
 نوریه (زنی که از جنس نور است)
 نقیه یا تقیه (پاک و بی گناه)
 والهه (عاشق، شیفته)
 وحیده (یگانه، بی نظیر)
 حبیبه (دوست، دوست داشتنی)
 حُرّه (آزاده، زنی که شهوت ها وی را اسیر خود نکرده اند)
 حوراء (فرشته، دارای ویژگی های فرشتگان)
 حوریه (زن بهشتی)
 راکعه (اهل رکوع و فروتنی در مقابل خداوند متعال)
 ساجده (اهل سجده نزد خداوند)
 سعیده (خوشبخت)
 صادق (راستگو و درست کردار)
 صدوقه (بسیار راستگو درستکار)
 صدیقه (زنی که هم در راستگویی شهره و هم در عمل درست کردار باشد).
 طاهره (زن پاک دامن و دور از بدی ها)
 طیبه (پاک، پاکیزه)

عالیه (بلند همت و دور اندیش)

عدیله (هم شکل). (حضرت زهرا^۳ را عدیله ی حضرت مریم، می نامند، زیرا

هر دوی آن‌ها در تقوا و پاک دامنی، مثال زدنی هستند.

عذراء (پاکدامن)

عزیزه (با ارزش و گران قدر)

علیمه (زن عالم)

عالمه (ترجمه ی قبلی)

حانیه یا هانیه (مهربان، دلسوز)

کریمه (مهربان)

شهیده (زن شهید)

عقیفه (عقیف و پاکدامن)

قانعہ (راضی به مقدرات خداوند)

رشیده (زن رشید، فهمیده)

شریفه (زن بزرگواری)

حبیبه (دوست خداوند)

محرمه (کسی که بر آتش حرام شده یا حرام شده ی بر غیر از امیرالمؤمنین)

صابره (صبر کننده، شکیب)

سلیمه (سالم از عیب)

مکرمه (تکریم شده ی خدا)

صفیه (انتخاب شده ی از طرف خداوند)

علیمه (عالم و دانا)

معصومه (بی گناه)

مغصوبه (به فردی می گویند که اموالش غصب شده است)
 مظلومه (کسی که مورد ظلم واقع شده است)
 میمونه (پربرکت)
 منصوره (خداوند وی را یاری نموده)
 محتشمه (با شوکت و مقام)
 جمیله (خوش چهره، زیبا)
 جلیله (با هیبت و شکوه)
 معظمه (با عظمت)
 حامله البلوی (زنی که حمل کننده ی بلاهاست)
 حلیفه العباده (هم سوگند با عبادت)
 حبیبه الله (دوست خداوند)
 رکن الهدی (ستون هدایت)
 آیت الله (نشانه ی خداوند)
 آیت النبوه (نشانه ی نبوت)
 شفیعه (شفاعت کننده)
 ام الخیره (مادر خوبی ها)
 تفاحه الجنه (سیب بهشتی)
 مطهره (زن پاک شده)
 سیده النساء (بانو و سید زنان)
 بنت المصطفی (دختر پیامبر اکرم)
 صفوه (انتخاب شده)
 موطن الهدی (پناهگاه هدایت)

قره‌عین المصطفی (روشنی چشم پیغمبر) (۱)
 بضعه المصطفی (پاره‌ی تن پیامبر) (۱)
 بقیه المصطفی (بازمانده‌ی پیغمبر) (۱)
 حکیمه (زن مصلحت دان)
 فهیمه (دانا)
 محزونه (غمگین)
 مکروبه (پربلا)
 عابده (عبادت کننده)
 زاهده (بی‌اعتنا به دنیا)
 قوامه (موجب پابرجایی آفرینش)
 قائمه (شب زنده‌دار و یا به همان معنای قوامه)
 باکیه (گریه کننده)
 صوامه (بسیار روزه دار)
 عَطوفه (با عطوفت و مهربانی)
 رثوفه (ترجمه قلبی)
 حَنّانه (با مهر و محبت)
 بَرّه (نیکوکار)
 اَنّانه (دردمند و نالان)
 دوحه النبی (شاخسار پیامبر) (۱)
 زوجه الوصی (همسر امیرالمومنین) (۱)
 غرّه غرّاء (سفید چهره و دارای چهره‌ی نورانی)
 روح ابیه (جان پدرش)

دَرّه بیضآء (گوهَر درخشان)
 واسطه (واسطه‌ی بین خدا و مخلوقات)
 ولیه الله (ولی خدا)
 سِرُّ الله (راز خدا)
 امینه الوحی (امانت دار وحی الهی)
 رُجّاجه (شیشه‌ی نور)
 لیله القدر (شب قدر)
 عالیه (بلند مرتبه)
 مسکوره الضلع (پهلوی شکسته)
 رفیض الصدر (سینه شکسته)
 خفی القبر (کسی که قبرش پنهان وی به حساب می‌آید)
 مجهوله القدر (آنکه قدر و ارزش وی، دانسته نشده است)
 کوثر (خیر کثیر)
 شفیه (دلسوز امت)
 حصان (قلعه‌ی امنیت)
 الحره (آزاده)
 مریم الکبری (مریم بزرگ‌تر)
 بتول (زنی که عادت ماهیانه نداشته است، یا به دور از آتش)
 زُهره (نورانی)
 محتجبه (با حجاب)
 محترمه (با احترام)
 وارثه سید الانبیاء (وارث پیامبر)

موصوفه (وصف شده در کتاب‌های آسمانی)^۱

نام‌های فاطمه

تاکنون، نام‌ها و القاب حضرت فاطمه زهرا^۳ به صورت تیتروار، بیان شد، در این بخش، به شناخت تفصیلی بعضی از این نام‌ها و القاب می‌پردازیم. در این بخش به علت اختصار به نام‌های معروف نه گانه حضرت اشاره خواهد شد.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ: لِفَاطِمَةَ ٣٣ تِسْعَةَ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاطِمَةُ وَالصَّديقَةُ وَالْمُبَارَكَةُ وَالطَّاهِرَةُ وَالزَّكِيَّةُ وَالرَّضِيَّةُ وَالْمَرْضِيَّةُ وَالْمُحَدَّثَةُ وَالزَّهْرَاءُ ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرِي أَيُّ شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ قُلْتُ أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي قَالَ قُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ.

راوی می‌گوید، امام صادق^ع فرمودند: نزد خداوند، برای فاطمه ۳۳ اسم وجود دارد که (فاطمه، صدیقه، مبارکه، زکیه، رضیه، مرضیه، محدثه، زهرا.) می‌باشد.

سپس امام^ع فرمودند: می‌دانی فاطمه چه تفسیری دارد؟
می‌گوید: گفتم بفرمائید آقای من.

فرمودند: وی از شر و بدی در امان است - سپس حضرت ادامه دادند، اگر امیرالمؤمنین^ع با وی ازدواج نکرده بود، در روی زمین تا روز قیامت هیچ کفوی برای همسری وی وجود نداشت از آدم ابوالبشر گرفته به بعد.^۲

نام اول: فاطمه

۱- (کتاب صحیفه‌ی فاطمیه، صص ۲۶۹-۲۷۲ و کتاب جرعه‌ای از کوثر، ص ۹۷).

۲- الخصال، ج ۲، ص ۴۱۴.

حضرت صادق^{علیه السلام}، در روایتی به تکریم و احترام، کسانی که نامشان، هم اسم مادر بزرگوارشان، حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} است، سکونی می گوید:
بر امام صادق^{علیه السلام} وارد شدم، لکن غمگین و ناراحت بودم که حضرت به من فرمودند: چرا غمگینی؟

می گوید: عرضه داشتم: دختری پیدا کرده ام!
حضرت به من فرمودند: نامش چیست؟
گفتم: فاطمه.

حضرت فرمودند: حال که نام وی را فاطمه گذاشته ای، پس او را نفرین نکن، وی را دشنام نده و هم چنین وی را کتک زن.^۱

اما لغت فاطمه

فاطمه، صفتی است که از ماده ی (فَطَمَ) اقتباس شده است - در عرب رسم است که وقتی مادر کودک را از شیر می گیرد می گوید: (فَطَمْتُ الْوَلَدَ) لذا این لغت در عرب به معنای قطع کردن و بریدن آمده است.
اما فاطمه از چه چیزی گرفته شده است. برای پاسخ به این سوال به چند روایت اشاره می شود:^۲

جدایی فاطمه^۳ از جهل و دوری وی از هر نوع پلیدی و بدی

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةً أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَلَكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ
فَسَمَّاَهَا فَاطِمَةَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَفَطَمْتُكَ عَنِ الطَّمْثِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَاللَّهِ لَقَدْ
فَطَمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ.

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۲.

۲- جرعه ای از کوثر، ص ۱۰۱، به نقل از کتاب زندگینامه ی حضرت زهرا^{علیها السلام} ص ۳۴.

امام صادق^{علیه السلام} می فرمایند: هنگامی که حضرت فاطمه^{علیها السلام} ۳ به دنیا آمد، خداوند متعال به فرشته ای دستور داد تا نام فاطمه را بر زبان رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} بیاورد تا ایشان نیز نام او را فاطمه بگذارند. سپس فرمود: فاطمه را به واسطه ی علم از جهل و آلودگی بر حذر داشتم - سپس امام صادق^{علیه السلام} به خداوند متعال قسم خورده می فرمایند: به خدا سوگند خدای متعال به عهد خود وفا نمود و او را از جهل و رجس و آلودگی، برکنار داشت.^۱

جدایی فاطمه و دوستانش از آتش

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا فَاطِمَةُ أَتَدْرِينَ لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةَ فَقَالَ عَلِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ سُمِّيتِ قَالَ لِأَنَّهَا قُطِمَتْ هِيَ وَشِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ.^۲

امام صادق^{علیه السلام} از پدر و اجداد خود نقل می فرمایند که: پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} به حضرت فاطمه^{علیها السلام} ۳ فرمود: فاطمه آیا می دانی چرا به این نام، نامیده شدی؟ در این هنگام امام علی^{علیه السلام} پاسخ داد: یا رسول الله... دلیلش چیست؟ پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: زیرا وی و شیعیانش از آتش جهنم، بر حذر داشته شده اند.

امام باقر^{علیه السلام} در این باره می فرمایند: ایشان می فرمایند: حضرت زهرا^{علیها السلام} ۴ در روز قیامت در مقابل دروازه جهنم می ایستد. در آن روز در میان چشمان هر کس نوشته شده است که این فرد کافر است یا مؤمن - در آن روز به کسی که دوستار حضرت فاطمه^{علیها السلام} ۳ است به دلیل گناهانی که انجام داده، دستور داده می شود که داخل جهنم شود.

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲- همان.

پس وقتی فاطمه ۳ در میان چشمانش می خواند که وی دوستار اوست، می فرماید: خداوندا، مرا فاطمه نامیدی، خدایا تو وعده کردی که شیعه من و فرزندان من، از آتش جهنم باز ایستند.

پس خداوند می فرماید: ای فاطمه، راست می گویی، تو را فاطمه نام نهادم و شیعیانی که تو و فرزندان را دوست داشته باشند، از آتش جهنم باز می دارم و وعده‌ی من تخلف ناپذیر است.

و دلیل اینکه دستور دادم وی را به طرف جهنم ببرند، این بود که تو شفیع وی شوی و من بپذیرم تا مقام و جایگاه تو را نزد ملائکه و پیامبران و اهل آخرت، مشخص کنم - سپس خداوند می فرماید: پس هر کس نام مؤمن بر پیشانی وی نوشته شده بود را بگیر و وی را داخل بهشت ببر.^۱

فاطمه نام بر گرفته شده از فاطر

پیامبر اکرم^ﷺ در این باره می فرماید:

ای فاطمه، خدای متعال نامی را برای تو برگزید که از نام خودش برگرفته شده است زیرا نام وی فاطر است و تو نیز فاطمه هستی و این دو نام به هم شبیه است.^۲

امام حسین^ﷺ در روایتی می فرماید:

خدای متعال نور پنج تن را در درون آدم^ﷺ قرار داده و به ملائکه دستور سجود بر آدم را صادر فرمود. امام فرمودند: در حقیقت خداوند متعال به فرشتگان دستور سجود بر اهل بیت: را صادر نمود، وقتی آدم^ﷺ این انوار درخشان را دید از آنها سؤال کرد؟

۱- زندگانی حضرت زهرا (س)، ص ۱۵۱.

۲- همان، ص ۱۵۳.

خداوند پاسخ داد: این پنج نور، بهترین آفریده‌های من هستند - این محمد است که نامش را از نام خودم گرفته‌ام. من حمید هستم و وی محمد است - نام دیگری نیز علی است که نام او را نیز از نام خود گرفته‌ام: (وَهَذِهِ فَاطِمَةُ وَأَنَا فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ).

این هم فاطمه است و من نیز آفریدگار آسمان و زمینم. دشمنانم را در روز رستاخیز از رحمتم دور ساخته و دوستانم را از آنچه آنان را بیازارد، دور کرده‌ام، پس فاطمه را نیز از نام خویش گرفته‌ام.^۱

مرحوم شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع به روایتی از نواده امام حسن مجتبی اشاره نموده که وی روایت می‌کند که امام کاظم^{علیه السلام} وی را مورد خطاب قرار داده و فرمودند: می‌دانی چرا نام حضرت فاطمه زهرا^{سه} فاطمه شد؟

وی می‌گوید: برای اینکه با اسامی دیگر متفاوت باشد و بشود وی را به آن خطاب نمود.

در ادامه حضرت فرمودند:

بله نام فاطمه نیز از نام هاست، لکن به این دلیل نام دخت رسول... را فاطمه گذاشتند که خدای تبارک و تعالی از همه چیز حتی قبل از وجودش، آگاه است و می‌دانست که وقتی رسول... با قبائل دیگر وصلت می‌کند، آنان نیز در امر جانشینی وی، طمع می‌کنند. اما وقتی فاطمه به دنیا آمد، نامش را فاطمه نامیدند و امر خلافت جامعه و وصایت پیامبر برای فرزندان ایشان قرار داده شد و به همین جهت دست سایر طمع‌کنندگان کوتاه شد زیرا فاطمه معنایش کوتاه کردن و قطع دست طمع‌کنندگان است.^۲

نام دوم: صدیقه

در عرب، به زنی که راستگو باشد، صدیقه گفته می‌شود.

۱- جرعه‌ای از کوثر، صص ۱۰۵-۱۰۴.

۲- زندگانی حضرت زهرا^{سه}، ص ۱۴۵.

مفضل روایتی را از امام صادق نقل می کند که می گوید به امام صادق گفتم: حضرت زهرا ۳ را چه کسی غسل داد؟ حضرت فرمودند: حضرت علی لوی می گوید: من از کلام امام متعجب شدم! امام فرمودند: گوئی از من تعجب کرده ای؟ گفتم: بله، فدایت گردم - حضرت پاسخ داد: تعجب نکن زیرا فاطمه ۳ صدیقه بود و کسی غیر از فردی که صدیق باشد، نباید وی را غسل دهد - حضرت ادامه دادند: حضرت مریم را نیز کسی غیر از حضرت مسیح ل، غسل نداد.

امام صادق در روایت دیگری می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَّهَرَ فَاطِمَةَ ۳ رُبْعَ الدُّنْيَا فَرُبِعَهَا لَهَا وَ أَمَّهَرَهَا الْجَنَّةَ وَ النَّارَ تُدْخِلُ أَغْدَاءَهَا النَّارَ وَ تُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ وَ هِيَ الصَّديقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى معرفت ها دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى.

خداوند متعال، مهریه حضرت فاطمه ۳ را یک چهارم دنیا قرار داده، پس بنابراین ربع دنیا از آن حضرت است. مهریه او بهشت و جهنم است که دشمنانش داخل دوزخ می شوند و دوستان وی داخل بهشت خواهند شد. وی صدیقه کبری است و بر چارچوب معرفت وی، تاریخ صدر اسلام شکل گرفت.^۱

در روایت دیگری امام رضا علاوه بر صدیقه بودن آن بانوی بزرگوار، شهادت را نیز ضمیمه آن می گردانند و می فرمایند: (إِنَّ فَاطِمَةَ ۳ صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ) فاطمه ۳ زن راستگو و صدیقه است که وی شربت شهادت را نیز نوشید.^۲

نام سوم: مبارکه

۱- جرعه ای از کوثر، ص ۱۰۶، به نقل از بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲- همان به نقل از مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۱۵.

در کتاب لسان العرب آمده است اینکه می گوئیم فلانی از شجره مبارک است یعنی از اصل مبارک است و چنانچه پیامبر اکرم^ﷺ نیز در این باره می فرماید: «أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةِ وَاحِدَةٍ»^۱.

برکت در لغت به معنای فایده ثابت است هم چنین به معنای سعادت و فزونی نیز می باشد.

(لذا مجمع آب را برکه می گویند، زیرا آب در آن ثابت است)^۲

یکی از برکات حضرت فاطمه[ؑ] این است که تمامی نسل پیامبر از نسل ایشان است.

در طول تاریخ، دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین در صدد بر آمده که نسل ایشان را نابود کرده، لکن خداوند متعال، اهداف خبیث آن ها را نابود ساخت، چنانچه زیادی سادات در زمان کنونی از همان مصداق به شمار می آید.

چنانچه در حادثه کربلا، تنها یک پسر از سلاله ی امام حسین[ؑ] به جا ماند و دشمنان در آن حادثه، ۷ فرزند امام حسن مجتبی[ؑ] و دو فرزند از فرزندان حضرت زینب کبری[ؑ] را به شهادت رساندند، و از ام کلثوم نیز هیچ فرزندی به جای نماند و لکن ذریه اهل بیت:، در طول تاریخ پایدار ماند و توطئه آن ها خنثی گشت.

در نقل دیگری عبدالله بن سلیمان بن جعفر هاشمی می گوید: درباره ویژگی های آخرین پیامبر خدا، در کتاب انجیل خواندم یکی از ویژگی های ایشان این است که بسیار ازدواج می کند ولی فرزند زیادی ندارد.

وی می گوید: (إِنَّمَا نَسَلُهُ مِنْ مُبَارَكَةٍ لَهَا بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ) نسل وی از (دختری مبارک) به وجود می آید و در بهشت نیز خانه ای برای ایشان مهیا شده است.^۱

۱- قاموس قرآن، ج ۳، ص ۴۰.

۲- جرعه ای از کوثر، به نقل از قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۵۹.

نام چهارم: طاهره

طاهره در لغت به معنای زن پاک است، چنانچه آمده است، حضرت فاطمه
عادت ماهیانه نداشته و از آن پاک بوده‌اند و حتی خون بعد از زایمان (نفاس) را
نیز نداشته‌اند. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)^۲

(خداوند خواسته است که رجس و پلیدی را از شما اهل بیت: ببرد و شما را
پاک گرداند).

لذا امام محمد باقر^{علیه السلام} در این باره می‌فرمایند: إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةَ
لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ طَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَقَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَ كَأَنَّ
نَفَاسًا.^۳

فاطمه دختر رسول... را به خاطر پاک بودنش از هر ننگی و پلیدی، طاهره
نامیدند و وی هرگز حیض و نفاس را ندید.

و در جای دیگر می‌فرمایند:

وقتی دختر رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} به دنیا آمد، خداوند متعال به یکی از ملائکه وحی کرد
تا نام فاطمه را بر زبان پیامبر جاری کند، لذا ایشان نام او را فاطمه گذاشت. و به وی
فرمود: من تو را با علم و دانش همراه و از پلیدی‌ها پاک کردم.

سپس امام محمد باقر^{علیه السلام} به خداوند سوگند خورده و می‌فرمایند: خداوند در روز
عهد و میثاق، فاطمه^{علیها السلام} را با علم همراه و از پلیدی‌ها و خون حیض پاک نمود.^۴

۱- زندگانی حضرت زهرا^{علیها السلام} ۳ (ترجمه‌ی جلد ۴۳ بحار الأنوار)، ترجمه‌ی روحانی، ص ۲۰۴.

۲- احزاب / ۳۳.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

۴- زندگانی حضرت زهرا^{علیها السلام} ص ۱۴۸.

لذا به همین دلیل یکی از القاب آن حضرت، بتول است. ابن شهر آشوب از ابوصالح مؤذن نقل می کند که در اربعین آورده است: از رسول اکرم^ﷺ از معنی بتول سؤال شد؟

حضرت در پاسخ فرمودند: بتول یعنی زنی که خون نمی بیند، زیرا حیض برای دختران انبیاء پسندیده نیست. امام صادق^ﷺ نیز بر همین امر تکیه می فرماید: (حَرَّمَ اللَّهُ النِّسَاءَ عَلَيَّ عَلِيٍّ مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ^۳ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ قَالَ لِأَنَّهَا طَاهِرَةٌ لَا تَحِيضُ.)

تا زمان حیات حضرت زهرا^۳، خداوند متعال ازدواج با هر زنی را با امام علی^ﷺ حرام نموده بود، زیرا وی همیشه پاک بوده و حیض نیز نمی گشت.^۱

آری این فضیلتی است که پیامبر اکرم^ﷺ به پنج تن آل عبا عطا نموده چنانچه پیامبر^ﷺ آنان را در زیر عبا جمع نمود و فرمود: (اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا) خدایا این ها اهل بیت من هستند - رجس و بدی را از آن ها بردار و آنان را پاک کن. ام سلمه می گوید: من به حضرت عرض کردم: یا رسول الله... آیا من نیز از آن ها هستم؟ حضرت فرمودند: خیر، لکن تو از خوبانی.^۲

نام پنجم زکیه

زکیه به معنای پاکیزه بودن از هرگونه پلیدی و گناه است که معنی آن به معنای رشد و نمو هم آورده شده است. همان طور که حضرت زهرا^۳ از هر نوع رجس ظاهری و باطنی پاک بوده، نسل ایشان نیز دارای نمو و رشد خاصی بود. امام علی^ﷺ نیز ایشان را به همین نام خوانده و در جایی می فرماید:

«أَنَا زَوْجُ الْبُتُولِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ النَّقِيَّةِ الزَّكِيَّةِ الْبُرَّةِ الْمَهْدِيَّةِ حَبِيبَةَ حَبِيبِ اللَّهِ وَخَيْرِ بَنَاتِهِ وَسَلَاتِهِ وَرَيْحَانَةِ رَسُولِ اللَّهِ^ﷺ».

۱- همان، ص ۵۵۶.

۲- جرعه ای از کوثر، ص ۱۰۹.

من همسر بتول هستم که وی سید و سرور زنان عالم است - فاطمه متقی، پاکدامن و نیکوکار است.

خداوند خود وی را هدایت نموده، وی دوستِ دوستِ خدا است و بهترین دختر و از سلاله‌ی پیامبر است. ایشان گل خوشبوی رسول اکرم است.^۱
هم چنین در زیارتنامه آن حضرت آمده است: (السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ) درود خدا بر تو ای بانوی با فضیلت و ای زنی که خود را از هرگونه آلودگی پاک کرده‌ای.^۲

نام ششم: راضیه

نام ششم حضرت فاطمه زهرا^۳ راضیه است، این نام به این دلیل برای ایشان انتخاب گشته است که ایشان در مقابل رنج‌ها و مشقت‌هایی که برای ایشان مقرر شده بود، تحمل کرده و به آنان راضی بوده و هیچ نوع شکوه‌ای از آن نداشت. زندگی‌ای که سراسر آن رنج و تحمل ناراحتی‌های فراوان بود.

زندگی که با تحمل زخم و زبان‌ها آغاز و با تحمل میخ‌های در بر پهلوهایش و غصب مقام شوهر و غصب اموال و دارایی‌هایش به پایان رسید.

امام صادق^۴ می‌فرماید: روزی پیامبر اکرم^۵ به خانه آن حضرت وارد شد و فاطمه^۳ را با وضعی خاص مشاهده کرد، ایشان لباسی از پشم شتر پوشیده و با دست‌ها خویشتن آسیاب می‌کرد و در همان وضع به فرزندش شیر می‌داد!!!

پیامبر اکرم^۵ از مشاهده این ماجرا شروع به گریه کردن نمودند و به فرزند خویشتن فرمودند: دخترم تلخی دنیا را به خاطر آسایش (شیرینی) آخرت بچش.

۱- همان به نقل از بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۵.

۲- همان به نقل از همان، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹.

در این حال، حضرت زهرا^۳ فرمودند: خدا را شکر می‌کنم. آنگاه آیه شفاعت (وَكَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) (پروردگارت آنقدر به تو می‌دهد تا خشنود شود) نازل شد.^۱

مشقت‌های فاطمه^۳ در خانه

امیرالمؤمنین علی^۱ مشقت‌های فاطمه در خانه را این‌گونه برای مردی از طایفه‌ی بنی‌نجار، تبیین می‌کند، ایشان می‌فرمایند:

به قدری وی خانه را می‌رفت تا البسه‌اش غبارآلود شد. به اندازه‌ای آتش زیر دیگ گذاشت، تا لباس‌هایش از دود سیاه شد. حضرت ادامه دادند: به همین خاطر ضرر زیادی به ایشان وارد شد.

من به وی پیشنهاد کردم نزد پدرش رسول... رفته و از وی تقاضای یک خادم کند تا شاید کمی آسوده شود.

او، نزد پیامبر^۱ رفت تا این موضوع را به ایشان بازگو کند ولی چون افرادی نزد ایشان بودند، فاطمه^۳ به خانه بازگشت.

پیامبر اکرم^۱ چون این صحنه را دیده بودند، فردای آن روز به خانه ما آمدند و به حضرت زهرا^۳ فرمودند: فاطمه دیروز با من چکار داشتی؟ امام علی^۱ ماجرا را برای ایشان تعریف نمود. رسول اکرم^۱ فرمودند: آیا بهتر از خادم می‌خواهید که یادتان بدهم؟

حضرت فرمودند: موقع خوابیدن سی و سه مرتبه تسبیح خدا را بگویید و سی و سه مرتبه حمد وی را و سی و چهار مرتبه تکبیر بگویید. در این هنگام حضرت

۱- قصص الانبیاء، ص ۷۲۰.

زهره ۳ سه مرتبه فرمودند: از خدا و رسول خدا، راضی شدم (لازم به ذکر است این ذکر بعد از هر نماز خوانده شده و به نام تسیحات حضرت زهره ۳ معروف است).^۱

نمونه دیگری از رضایت (رضایت حتی به شهادت حسین)

راوی می گوید: به امام صادق عرض کردم، فدایتان شوم، چرا فرزندان امام حسین بر فرزندان امام حسن مجتبی برتری داده شده اند و تنها امامت به فرزندان ایشان رسیده و به فرزندان امام حسن نرسیده است. حضرت فرمودند: گمان نکنم چیزی را که می گویم، قبول کنی!!!

حضرت ادامه دادند: هنوز امام حسین به دنیا نیامده بود که جبرئیل بر پیامبر نازل شد و او را به فرزندی مژده داد که بعد از پیامبر، وی را خواهند گشت. و در این هنگام پیامبر سه بار تکرار نمودند: چنین فرزندی نمی خواهم.

آن گاه پیامبر علی را صدا زد و به او گفت: جبرئیل به من خبر داد که پسری برای تو به دنیا می آید که امتم، وی را می کشند. لکن دقیقاً امام علی نیز همین جواب را تکرار نموده و فرمودند: من چنین فرزندی نمی خواهم. وقتی حضرت زهره ۳ نیز همین کلام را شنیدند، دقیقاً همین جواب را داده و فرمودند: به چنین فرزندی نیاز ندارم.

لکن پیامبر فرمودند: امامت از نسل همین شهید خواهد بود. وقتی حضرت فاطمه ۳، آن را شنیدند رضایت خود را اعلام نمودند.^۲

نام هفتم: مرضیه

۱- علل الشرایع، ج ۱، ترجمه‌ی ذهنی تهرانی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲- جرعه‌ای از کوثر، ص ۱۱۵.

همان گونه که حضرت فاطمه^۳، در مقابل مقدرات حق، ندای رضایت، سر می دهد همان گونه نیز خدایش، از وی راضی است، و این همان رضایت است که بین یک عاشق و معشوق حقیقی، برپا است.

راضیه، یعنی کسی که در مقابل حضرت حق، راضی است و مرضیه یعنی کسی که به درجه ای از مقام برسد، که تمام کارهای وی، مورد تایید، خداوند باشد. (یا
أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً).^۱

نام هشتم: محدثه

محدثه به دو شکل وارد شده است یکی از آن ها به فتح دال و دیگری به کسر دال.

اما محدثه به فتح دال:

محدثه به زنی گفته می شود که ملائکه با وی سخن می گویند. پس از پیامبر اکرم^۱، رویدادهای سختی بر حضرت گذشت، لذا به جبرئیل امر نمود که بر فاطمه^۳ نازل شده و وی را از حوادث آینده باخبر کند.

لذا در زیارت آن حضرت می خوانیم (السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ).^۲

همین امر را در روایتی از امام صادق^۱ با یک دیگر مرور می کنیم: (سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةٌ مُحَدَّثَةٌ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فُتَنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَيَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَقْبَتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّائِعِينَ فَتَحَدِّثُهُمْ وَيُحَدِّثُونَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ كَيْلَةٍ أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ

۱- فجر / ۲۷-۲۸.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۲.

بُنْتَ عِمْرَانَ فَقَالُوا إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكَ وَعَالَمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ).

راوی می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که حضرت فرمودند: بر حضرت فاطمه ۳ فرشتگان فرود آمده و با ایشان سخن می گفتند، لذا به همین دلیل نام ایشان محدثه گذاشته شد، به همان شکل که ملائکه با حضرت مریم ۳ سخن می گفتند.

آنان به فاطمه ۳ مژده برگزیدگی از جانب خداوند را می دادند که خداوند تو را از پلیدی ها منزه داشته و تو را بر تمام زنان عالم، برتری داده، پس آن ها به حضرت سفارش به سپاسگزاری این نعمت را می دادند. لکن شبی از شب ها، حضرت از آن ها پیرامون آیه ای سؤال نمود که بر تمام زنان عالم، برتری داشته و حضرت سؤال نمودند: که آیا این آیه پیرامون حضرت مریم ۳ نیست؟

آن ها در پاسخ گفتند: حضرت مریم ۳ برترین زنان امت خود بوده، لکن خداوند تو را برترین زنان دو عالم از اول تا آخر قرار داده است.^۱

محدثه به کسر دال

محدثه به کسر دال به معنای زنی است که برای دیگران حدیث نقل می کند. از میان احادیثی که ایشان برای زنان مدینه بازگو نموده اند، روایات زیادی به دست ما رسیده است که حضرت فاطمه ۳ در روایات زیادی، جزء سلسله سند روایت بوده اند و از پدر بزرگوارشان حدیث نقل نموده اند.

پاسخ گویی به زنان مدینه

۱- زندگانی حضرت زهرا ۳ ص ۳۷۲.

امام حسن عسگری^۱ درباره پاسخ گویی مادرشان حضرت فاطمه^۳ می فرماید: زنی خدمت حضرت فاطمه^۳ آمد و پرسشی را که مادرش پیرامون نماز داشت، از حضرت پرسید و حضرت پاسخ وی را دادند. وی سوال دوم را شروع کرد و این سوال و پرسش را تا ۱۰ بار تکرار نمود و حضرت نیز تمام سؤال های وی را پاسخ گفتند تا این که زن خودش از فعل خودش شرمند شد و عرضه داشت: بیش از این شما را به زحمت نمی اندازم لکن حضرت به او فرمودند: هر گاه پرسشی داشتی بیا و پرس، سپس ادامه دادند: آیا اگر کارگری را استخدام کنی تا بار سنگینی را برایت حمل کند ولی در برابر آن صد هزار دینار طلا به وی بدهی، باز هم این کار برای او سخت و دشوار خواهد بود؟ زن پاسخ داد: خیر.

سپس حضرت ادامه دادند: در مقابل هر سوالی که پاسخ می دهیم، مروارید به فاصله بین عرش و زمین پاداش می گیریم، پس هر چند سوال کنی مرا ناراحت نمی کنی ...^۱

سخن گفتن حتی در شکم مادر

مفضل بن عمر نقل می کند که از امام صادق^۱، پیرامون تولد حضرت فاطمه^۳ سوال نمودم. حضرت فرمودند: چون خدیجه با پیامبر^۱ ازدواج کرد، زنان او را ترک گفتند و دیگر به وی سلام نمی کردند و نزد وی نیز نمی رفتند و حتی نمی گذاشتند زنی نزد ایشان رود.

لذا حضرت خدیجه^۳ وحشت نمود و تنهایی و بیتابی به شدت وی را اندوهگین ساخت. لکن چون حضرت فاطمه^۳ را حامله شد، او در شکم با وی صحبت می کرد و حتی وی را تسلی می داد ولی خدیجه^۳ این راز را برای پیامبر افشا

۱- جرعه ای از کوثر، ص ۱۱۹.

نمی کرد. ولی یک روز پیامبر^ﷺ وارد خانه شد و به وی فرمود: با چه کسی سخن می گویی؟ وی در پاسخ این راز را افشا نمود و گفت: با بچه ای که در شکم دارم. حضرت فرمودند: ای خدیجه، جبرئیل به من خبر داده است که این بچه، دختر است که نسل وی همه پاک‌اند و نژاد من از وی متولد خواهد شد و خداوند از نسل وی امامانی متولد خواهد کرد که خلفای وی بر روی زمین خواهند بود.^۱

نام نهم: زهرا

زهرا در لغت عرب به معنای درخشنده و روشن است.

مرحوم شیخ صدوق؛ در کتاب شریف *علل الشرایع* از جابر جحفی روایتی را نقل می کند که می گوید: به امام صادق^{علیه السلام} عرض کردم چرا حضرت فاطمه^س را زهرا می گویند؟

حضرت فرمودند:

زیرا خداوند وی را با نور عظمت خویش آفرید و وقتی نورش درخشش نمود آسمان و زمین همه روشن شدند، چشمان فرشتگان از تعجب خیره ماند پس آن‌ها نیز به آن حضرت سجده کردند. از خداوند پرسیدند: خدایا این چه نوری است؟ و خداوند پاسخ داد: این یکی از شعبه‌های نور من است که وی را از صلب یکی از پیامبرانم آفریدم و وی را بر پیامبران دیگر برتری دادم.

و از این نور امامان و راهنمایان بشر به وجود می آیند که پس از قطع شدن وحی، مردم را به سوی حق راهنمایی می نمایند.^۲

هم چنین آمده است: محمدبن عماره کندی، روایت می کند و می گوید:

۱- امالی صدوق، ترجمه‌ی کمره‌ای، ص ۵۹۴.

۲- زندگی حضرت زهرا^س ص ۱۴۳.

(سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ فَاطِمَةَ لِمَ سُمِّيَتْ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرٌ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوْكَبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ).

از امام صادق (ع) درباره‌ی علت نام‌گذاری حضرت فاطمه (ع) به زهرا پرسیدم. امام پاسخ دادند: زیرا وقتی وی در محراب عبادت می‌ایستاد، نور وی برای اهل آسمان درخشان می‌شد، همچنان که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند.

روایتی دیگر: حسن بن زید نیز در این روایت همین سؤال را از امام ششم می‌پرسد و امام پاسخ می‌دهند:

زیرا وی در بهشت قصری از یاقوت قرمز دارد که ارتفاع آن به اندازه یک سال راه است که آن به قدرت خداوند در هوا معلق مانده است و آن قصر دارای صد هزار در است که بر هر دری، هزار فرشته ایستاده است. برای اهل بهشت این قصر مثل ستارگان برای اهل زمین است. سپس فرمودند: این قصر درخشان به حضرت فاطمه (ع) تعلق دارد.^۱

چنانچه آمده است: ابوهاشم عسکری نیز همین سؤال را از امام حسن عسکری (ع) پرسید که امام فرمودند:

كَانَ وَجْهَهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [مِنْ] أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ وَعِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُبِيرِ وَعِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ.

زیرا چهره ایشان برای امیرالمؤمنین (ع)، در روز اول مثل آفتاب روشن و به هنگام زوال مانند ماه درخشان است و به هنگام غروب آفتاب مانند ستاره درخشان بود.^۲

در روایت دیگری نیز همین موضوع را امام صادق (ع) به شکل دیگری بیان می‌نمایند: حضرت می‌فرمایند: حضرت فاطمه (ع) هر روز سه بار برای حضرت علی (ع) می‌درخشید.

۱- همان، ص ۱۵۶.

۲- همان، ص ۱۵۶.

یک روز هنگام نماز صبح، وقتی همه خواب بودند، نور وی حیان خانه‌های مدینه را درخشان کرد. آنان نزد پیامبر آمده و از آن نور سؤال کردند و پیامبر آنان را به خانه ایشان راهنمایی کرد. وقتی به خانه حضرت فاطمه ۳ آمدند، همگی دیدند که ایشان بر روی سجاده‌ی خویش در حال نماز خواندن است و نور چهره‌ی ایشان از میان محراب می‌درخشید پس همه فهمیدند که این نور، نور حضرت بوده است.

دوم: هنگام ظهر وقتی برای نماز آماده شدند، نور زرد رنگی از ایشان درخشید که با این نور، رنگ چهره و لباس تمام مردم زرد شد، این بار نیز پیامبر ۱ آنان را به خانه فاطمه ۳ فرستادند و آنان نیز همان صحنه قبلی را مشاهده کردند.

سوم: هنگام غروب خورشید، چهره حضرت زهرا ۴ قرمز رنگ می‌گشت و نوری سرخ رنگ از چهره ایشان می‌درخشید و این بار خانه‌های مدینه را نور سرخ فرا گرفت. این بار نیز همان صحنه تکرار شد و مردم دیدند که حضرت زهرا ۴ در حال تسبیح گفتن است و نور قرمز رنگی از چهره ایشان می‌درخشد. حضرت ادامه دادند: این نور در چهره حضرت زهرا ۳ تا زمان تولد امام حسین ۱ بود و وقتی ایشان متولد گشت این نور در چهره تک تک اهل بیت وجود دارد. و روز قیامت این نور در چهره تمام امامان درخشش می‌کند.^۱

نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از این مقاله می‌توانیم کسب کنیم این است که اسامی حضرت زهرا ۴ هر کدام دارای معنای زیبایی است که به راستی هر کدام جرعه‌ای از یک نور و در برگیرنده‌ی فضائل یک زن آسمانی است، لذا چه نیک است، این اسامی زیبا بر

۱- جرعه‌ای از کوثر، ص ۱۲۵.

روی تک تک دخترانمان، حک شود، تا شاید بتوانند با تاسی از آن حضرت در سیرت و سلوک معنوی نیز از پیروان و شیعیان حضرتش باشد. انشالله

منابع

۱. احمدی جلفائی، حمید، صحیفه‌ی فاطمیه، قم: انتشارات زائر، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ش.
۲. سبحانی نسب، علیرضا، جرعه‌ای از کوثر، (پژوهشی در نام‌ها و لقب‌های فاطمه‌ی زهرا ۳ قم: نشر جمال، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.
۳. بصیرت، رضا، گلی خوش بواز جانب خداوند (حقوق فرزندان)، موسسه‌ی پژوهش‌های دینی امیرالمومنین []، قم: انتشارات شهاب‌الدین ۱۳۸۸ش.
۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا ۳ ترجمه‌ی جلد ۴۳ بحارالانوار. ترجمه‌ی: روحانی علی آبادی، محمد، ناشر: انتشارات مهام، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، ترجمه‌ی: کمره‌ای، محمدباقر، ناشر: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ناشر: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه‌ی قم: چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه‌ی مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۹. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء: (لراوندی)، محقق / مصحح: عرفانیان یزدی، غلامرضا، ناشر: مرکز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۱۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، محقق / مصحح: مؤسسه‌ی آل‌البیت، ناشر: مؤسسه‌ی آل‌البیت، تعداد جلد ۳۰، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، تعداد جلد ۱۱۱، ناشر: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۲. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، عربی - فارسی - ناشر: دارالکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.

رابطه‌ی دین و خوشبختی

ظاهر حبیبی *

چکیده

هرچند واژه‌ی دین در لغت و اصطلاح دارای معانی گوناگون آمده است اما می‌توان آنها را در یک جمع‌بندی کوتاه به تعریف عام، خاص و اخص ترسیم نمود.

واژه‌ی خوشبختی به معنای «رسیدن و نائل آمدن به مطلوب نهایی» آمده است، اما علیرغم این که همگان بر این معنا توافق دارند، در تعریف آن به یک عقیده نیستند.

ارسطو سعادت را در گرو انجام وظایف انسانی می‌داند، اما افلاطون آن را در اجرای عدالت می‌داند.

مادیون که انسان را با عینک مادیت می‌بینند سعادت او را هم در جلوه‌های مادی می‌انگارند.

* - طلبه‌ی جامعه‌ی المصطفی‌العالمیه اصفهان.

اما روحیون که توجه به بُعد روحانی انسان دارد به دو دسته تقسیم می‌گردند:
 (۱) برخی همچون مرتاضین روح و جسم انسان را در عرض هم می‌دانند و در پی سعادت روحی می‌کوشند و با جنبه‌ی مادی انسان به ریاضت و مخالفت می‌پردازند.

(۲) دسته‌ی دیگر از روحیون که انسان را آمیزه‌ای از ماده و معنا می‌دانند و بر اساس آموزه‌های دینی اصالت و حقیقت او را در بُعد روحانی‌اش تعبیه شده می‌دانند؛ سعادت و خوشبختی انسان نیز مربوط به روح انسان دانسته اما نسبت به بُعد مادی انسان نیز بی‌توجه نیستند بلکه برای حفظ تعادل میان این دو جنبه می‌کوشند.

دین با سعادت انسان ارتباط تنگاتنگ دارد و انسان بدون راهنمایی دین به سعادت واقعی دست نخواهد یافت.

واژه‌های کلیدی

دین، خوشبختی، سعادت، انسان، روح و جسم.

مقدمه

«دین» یکی از مقولات مهم و اساسی است که دارای سابقه‌ی طولانی به امتداد تاریخ بشر و لاحق‌های به استمرار پایان جهان دارد. این مقوله آن‌چنان گسترده و فراگیر است که طول و عرض زمان را همراهی کرده، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد؛ هیچ دورانی نبوده که دین - به معنای عام آن - در آنجا ظهور نداشته و هیچ مکانی نبوده که این حقیقت در آن حضور نداشته باشد. به عبارتی دین همزاد با انسان بوده و در هر کجا با او همدم بوده و دمی او را رها نکرده و همواره قرین او

خواهد بود. هر چند همانند پدیده‌های طبیعی دارای فراز و نشیب‌های ویژه‌ی خویش را تجربه کرده است.

از طرف دیگر «خوشبختی» یکی از آرزوهای ممتد و دیرینه‌ای بشر بوده و هست، این واژه‌ای زرین، تا آنجا زیبا و دلپذیر است که در هر فرهنگ و تمدنی، آرمانی ارزشمند و محبوب شمرده می‌شود.

آغاز و پایان این آرزومندی و سعادت‌خواهی؛ همانند «دین» با انسان تولد یافته و پیوسته او را همراهی خواهد کرد. هیچ انسانی در جهان از قاعده‌ی سعادت‌جویی و تلاش برای خوشبخت شدن، مستثنی نیست و همه آن را مطلوب نهایی خود می‌دانند. و به اختصار می‌توان گفت: «سعادت» و «خوشبختی» آرزوی تمامی انسان‌هاست.»

در این نوشتار بعد از واژه‌شناسی پیرامون رابطه‌ی دین و خوشبختی و متعلق آن می‌پردازد.

واژه‌شناسی دین

واژه‌ی «دین» در لغت به معانی گوناگون مانند کرنش، سرسپاری، پیروی، تسلیم و جزا آمده است^۱ و از همین رو است که قیامت، از آن جهت که روز جزای اعمال مردم است تعبیر به (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ)^۲ (روز جزا) شده است. و همچنین این واژه در معنای اصطلاحی نیز براساس دیدگاه‌های گوناگون، متفاوت است. به همین جهت تعاریف زیادی از دین ارائه شده است.

۱- ثعالبی؛ فقه اللغة، فیروزآبادی؛ قاموس اللغة، راغب اصفهانی؛ مفردات و ابن منظور، لسان العرب، واژه‌ی «دی ن».

۲- فاتحه / ۴.

اینک تعریف دین را از دیدگاه برخی دانشمندان اسلامی، در این مختصر می آوریم.

علامه طباطبایی: از نظر علامه طباطبایی دین چنین تعریف شده است: «دین در لغت بمعنای اطاعت و جزاء است و در اصطلاح عبارت است از اعتقاد به آفریننده‌ای حی و حکیم و علیم ... برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این اعتقاد»^۱.

علامه جعفری: بنا بر تعریف علامه جعفری برای دین؛ می توان گفت که «دین» دو رکن دارد: ۱- اعتقاد به وجود خداوند یکتا و حکیم و قادر و ناظر بر جهان هستی، ۲- برنامه‌ی حرکت به سوی هدف، که احکام و تکالیف نامیده می‌شود. به عبارت کوتاه دین عبارت است از: «اعتقاد به خداوند جامع تمام کمالات و برنامه حرکت به سوی هدف»^۲.

آیت الله سبحانی: ایشان برای دین چهار بعد قائل است: اصلاح فکر و عقیده، روش اصولی عالی اخلاق انسانی، حسن روابط افراد در اجتماع و حذف هرگونه تبعیض ناروا.^۳

آیت الله جوادی آملی: این بزرگوار در ابتدا می‌فرماید که تعریف ماهوی از دین ناممکن است زیرا در تعریف ماهوی بیان ماهیات و ذات است که در حقایق راه دارد، نه در اعتباریات. دین، مجموعه‌ای از قواعد اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی است که وحدت حقیقی ندارد و فاقد ماهیت و جنس و فصل است و در نتیجه وجود حقیقی ندارد.

۱- طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ۳.

۲- علامه جعفری، محمدتقی، فلسفه‌ی دین، ص ۱۲۶.

۳- تقد و نظر، ش ۳، ص ۱۹.

اما تعریف مفهومی دین عبارت است از «دین مجموعه‌ی عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره‌ی فرد و جامعه‌ی انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد»^۱.
استاد مصباح یزدی: ایشان می‌افزاید:

«دین واژه‌ای عربی است که در لغت به معنای اطاعت و جزا و ... آمده و اصطلاحاً به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید است»^۲.
استاد عمید زنجانی: ایشان درباره‌ی دین چنین تعریفی را ارائه می‌دهد:

«دین را می‌توان مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای از باورها و اندیشه‌های برگرفته از وحی الهی در رابطه با جهان، انسان، جامعه و جهان پس از مرگ تعریف کرد که هدف آن هدایت انسان به سوی روش بهتر زیستن و کامل تر شدن است»^۳.

از مجموع این تعاریف می‌توان به این قدر جامع دست یافت که دین عبارت است از اعتقاد به مبدء مطابق با واقع، و قوانین عملی در برابر خدا، جهان و جامعه براساس این باور قلبی، در جهت بهتر زیستن و کامل تر شدن.

واژه‌شناسی خوشبختی

واژه‌ی خوشبختی از دو واژه‌ی «خوش» و «بخت» ترکیب یافته است.
واژه‌ی «خوش» در لغت به معنای شاد، موافق طبع، دلپسند، ملائم و مطبوع، سرسبز و خرم، خوب، آسوده و زیبا و قشنگ آمده است.^۴ که بازگشت تمام آنها به معنای ملائمت و مطبوع بودن خواهد بود.

۱- جوادی آملی، دین‌شناسی، ص ۲۷.

۲- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، ج ۱، ص ۱۱.

۳- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی اندیشه‌ی سیاسی اسلام، ص ۷۴.

۴- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۲۸۸۴.

واژه‌ی «بخت» در لغت به معنای حظ، بهره، نصیب، قسمت، سعادت، دولت، اقبال و عزت آمده است.^۱

در اصطلاح و باور عامیانه به معنای سرنوشت و طالع و آنچه به صورت پیش‌بینی نشده در زندگی فرد، اتفاق می‌افتد آمده است.^۲

واژه‌ی ترکیبی به صورت خوشبختی «حاصل مصدر» و به معنای خوش‌بخت بودن و نیک‌بختی است و خوشبخت به کسی گویند که به جهت داشتن امکانات مادی و معنوی در آرامش و رفاه زندگی می‌کند و به جهت داشتن ویژگی‌های روانی از زندگی راضی است.^۳

بنابراین خوشبخت به کسی گویند که از زندگی با آرامش و همراه با رضایت حظ و بهره‌ای دارد.

در زبان عرب کلمه‌ی «سعید» و «سعادت» معادل واژه‌ی خوشبخت و یا خوشبختی قرار دارد.^۴

واژه‌ی «خوشبختی» در زبان فارسی بکار برده می‌شود ولی در قرآن کریم و زبان عرب معادل آن کلمه‌ی «سعادت» است، و این واژه در زبان فارسی نیز بسیار متداول است و غالباً در کنار هم از باب عطف تفسیری نیز بکار برده می‌شود.

خوشبختی از دیدگاه حکما و اندیشمندان دینی

سعادت و خوشبختی چیزی است که انسان‌ها در نام‌گذاری آن توافق نظر دارند و آن عبارت است از «رسیدن و نائل آمدن به مطلوب نهایی»، اما علیرغم این توافق،

۱- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه‌ی دهخدا، ج ۱۰، ص ۶۹۱ و بندر ریگی، منجدالطلاب، ص ۱۸.

۲- همان، ج ۸، ص ۸۳۴.

۳- فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۲۸۸۹.

۴- منجدالطلاب، ص ۲۴۴ و فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۱۸۴.

در تعریف آن به یک عقیده نیستند، چنان که رسولی محلاتی در این باره می نویسد:

«درباره‌ی چیستی سعادت و راه وصول به هستی آن عقاید زیادی وجود دارد، یکی از دانشمندان غربی در این باره چنین ابراز داشته است «یکی از بزرگان سلف ۲۸۸ عقیده‌ی مختلف را درباره‌ی خوشبختی نقل می کند، و تمام این عقاید را فیلسوفان و بزرگان جهان اظهار داشته و هریک از آنها برای وصول به خوشبختی که گمشده‌ی جهانیان است راه دیگری را نشان داده است»^۱.

ارسطو

از نظر ارسطو همه‌ی مردم دنبال خوشبختی اند اما متعلق آن را هرکسی بر اساس میل و گرایش خویش انتخاب می کند ولی خود، نیل به سعادت را در گرو انجام وظایف انسانی می داند.^۲

افلاطون

نظر افلاطون درباره‌ی سعادت مندی انسان نیز مبتنی بر انسان شناسی اوست، وی انسان را آمیزه‌ای از جان (روح) و تن (جسم) و موجود نخبه در عالم امکان دانسته و روح انسان را فناپذیر و دارای اصالت می داند، هرچند بر این باور است که بعد از مرگ در جسم دیگر حلول می نماید.

بر این اساس وی سعادت مندی را در «عدالت»؛ و عدالت را در «فضیلت» و فضیلت را نتیجه‌ی علم و آگاهی می داند، و برای دستیابی به آن تاکید می دارد ولی از آن رو که متعلق علم، روح انسان است پس سعادت و خوشبختی مربوط به روح انسان می شود هرچند جسم انسان برای رسیدن روح به مقام سعادت مندی در خدمت گرفته می شود.^۳

۱- رسولی محلاتی، هاشم، کیفرگناه، ص ۲۷۸.

۲- فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، ج ۱، ص ۵۲.

۳- همان، ص ۳۳.

چنانکه اشاره شد واژه‌ی «خوشبختی» در زبان فارسی بکار برده می‌شود ولی در زبان عرب معادل آن کلمه‌ی «سعادت» است، و این واژه در زبان فارسی نیز بسیار متداول است و غالباً در کنار هم از باب عطف تفسیری نیز بکار برده می‌شود. بنابراین وقتی اندیشمندان دینی سعادت را تعریف می‌کنند و یا در لسان آیات و روایات این واژه بکار برده می‌شود، معنای خوشبختی در آن نهفته است.

آیت الله مکارم شیرازی

«سعادت» به معنای فراهم بودن اسباب نعمت و نقطه‌ی مقابل آن «شقاوت» است که به معنای فراهم بودن اسباب گرفتاری و بلاست.^۱

راغب اصفهانی

راغب اصفهانی سعادت را به معنای کمال یافتن انسان در راستای توجه به نیازمندی‌های مادی و معنوی در پرتوی شریعت دانسته می‌گوید:

«سعادت واقعی بشر، حفظ موازنه‌ی میان جسم و جان و ارضاء تمام تمایلات مادی و معنوی اوست. هم باید روح را با ایمان به خدا و بندگی در برابرش و ریاضت‌های مشروع از قبیل: نماز، روزه حج، دستگیری از نیازمندان، کمک کردن به بینویان و نظائر اینها، تکامل بخشید و با آراستن به فضائل اخلاقی و پاک ساختن از رذائل نفسانی و صفات نکوهیده شده، آن را به کمال واقعیش رسانید و هم باید غرائز و تمایلات مادی را بکلی سرکوب نکرده، خواهش‌های مشروع بدن و نیازمندی‌های صحیح زندگی را بر آورد».^۲

کلمه‌ی سعادت که معادل واژه‌ی خوشبختی است در روایات فراوان دیده می‌شود و غالباً به اسباب سعادت اشاره شده است، به عنوان نمونه در روایت آمده است که رسول خدا خطاب به حضرت علیؑ فرمودند:

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۳۵.

۲- راغب اصفهانی، حسین، فلسفه‌ی آفرینش انسان، ص ۱۱۹.

«إِنَّ السَّعِيدَ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّكَ وَأَطَاعَكَ»

«خوشبخت حقیقی کسی است که ترا دوست بدارد و اطاعت کند»^۱.

متعلق سعادت جسم یا روح

سؤال اصلی که در اینجا قابل طرح است این است که آیا خوشبختی واقعی به جسم انسان تعلق دارد و یا مربوط به روحش می‌باشد؟ جایگاه سعادت و محل خوشبختی بر کدام یکی قابل صدق است؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توان چهار گونه جواب را تصور و یکی از آنها را تصدیق نمود:

(۱) سعادت مربوط جسم و بدن انسان است.

(۲) سعادت به روح انسان تعلق دارد.

(۳) سعادت و خوشبختی متعلق به هر دو است.

(۴) هیچ کدام ربطی به سعادت ندارد.

از میان گزینه‌های فوق آخرین گزینه هیچ قائلی نخواهند داشت زیرا این نظر منجر به سفسطه‌گویی و برخلاف وجدان تلقی خواهد شد چون سعادت که گمشده‌ی بشر است و همه‌ی انسان‌ها همواره در جستجوی آن سرگردانند، معنی ندارد که بگوئیم این سعادت نه مربوط به جسم است و نه ربطی به روح دارد، در حالی که انسان چیزی خارج از این دو نیست.

اما گزینه‌های قبلی قائلین و طرفدارانی دارد که هر کدام روی مبنای خاصی که درباره‌ی انسان‌شناسی و اصالت او دارد، استوار گردیده است و هر مکتبی از هر دریچه و زاویه‌ای که انسان را به تماشا نشسته است جامه سعادت را برازنده‌ی اندام همان انسان تعریف شده خویش می‌داند.

۱- میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۹۷، ح ۸۷۱۲.

کسانی که انسان را خلاصه شده در جسم می‌دانند و اصالت را برای جسم انسان می‌انگارند و مرگ را آخرین نقطه‌ی وجود و حیات انسان می‌دانند، سعادت و خوشبختی را مربوط به جسم و وجود فیزیکی انسان می‌دانند و کسانی که اصالت را برای روح قائل‌اند و مرگ را پایان زندگی انسان نمی‌دانند سعادت را مربوط به روح دانسته و برای جسم هم اگر سعادت را قائل گردید در راستای همان سعادت روحی خواهد بود.

در یک نگاه کلی می‌توان بشریت سعادت‌خواه را به شکل زیرین تقسیم‌بندی کرد:

الف) مادیون که انسان را در جسم خلاصه می‌کند و اصالت را برای جسم قائلند؛ روشن است که سعادت او را هم در جلوه‌های مادی باور دارند که البته این گروه هم روی یک مصداق واحدی توافق ندارند بلکه منوط به این است که انسان را با چه نوع عینک مادی به نظاره نشسته است و اصالت را به کدام قسم از مادیات داده است مثلاً در جامعه‌ی مارکسیستی و کمونیستی که انسان را از زاویه‌ی «اقتصاد» می‌بیند طبیعی است که سعادت را برای انسانی قائل است که دارای اقتصاد پیشرفته دور از افراط و تفریط باشد. و کسانی که پیرو مکتب رهایی «غریزه‌ی جنسی» هستند بدیهی است که سعادت‌مندی انسان را در کامیابی از بهره‌های جنسی می‌دانند.

راغب اصفهانی در کتاب فلسفه‌ی آفرینش انسان و سعادت واقعی او می‌گوید:

برخی انسان را تنها همین هیكل ظاهری می‌دانند که دارای نیازمندی‌های مادی از قبیل: غذا، مسکن، زن، فرزند، مال، شهرت، جاه، منصب و ... نیز می‌باشد.

این عده خوشبختی انسان را نیز منحصر به بهره‌مندی از همین مظاهر لذت‌بخش مادی می‌دانند؛ نهایت آن که چون هر کدام از اینان به انسان از دیدگاه

مخصوصی می‌نگرند، طرز تفکر خاصی دارند و سعادت آدمی را نیز در همان ناحیه خلاصه می‌کنند.

مثل پیروان مکتب «مارکسیسم، لنینسیم» که انسان را تنها از دریچه‌ی «اقتصاد» می‌بینند و کلیه‌ی مسائل اجتماعی و اخلاقی و اعتقادی و مذهبی را تابع وضع اقتصادی مردم می‌دانند، طبعاً خوشبختی او را نیز تنها در بهره‌مندی کامل وی از اقتصاد درست و پیشرفته و دور از افراط و تفریط خواهند دانست!

و یا پیروان مکتب «فروید» که به آدمی از پشت عینک غریزه‌ی جنسی می‌نگرند و تمام کوشش‌ها و عواطف اخلاقی و مذهبی و ارتباطات اجتماعی را معلول غریزه‌ی جنسی می‌دانند، بی‌شک سعادت‌مندی او را تنها در کامیابی‌های جنسی و بهره‌مندی هرچه بیشتر از این غریزه خواهند دانست!

و یا پیروان مکتب «آریس تیپ» که آدمی را تنها از زاویه لذت‌طلبی می‌نگرند و تمام تلاش‌ها و نگرش‌هایش را از رهگذر جلب لذات و دفع آلام تجزیه و تحلیل می‌کنند، قطعاً خوشبختی او را تنها در بهره‌گیری هرچه بیشتر از مظاهر لذت‌بخش زندگی و اجتناب از آلام و رنج‌ها خلاصه می‌کنند!!

بطور کلی در همه‌ی این مکاتب، چون اصالت با جنبه‌ی مادی و ظاهری آدمی است، سعادت و خوشبختی او نیز مربوط به همین ناحیه است.^۱

اینها کسانی‌اند که در پاسخ به سؤال فوق جواب اول را برگزیدند.

ب) روحیون که اصالت را برای روح قائلند البته آنان انسان را متشکل از دو جنبه مادی و معنوی و یا به عبارتی جسم و روح می‌دانند؛ اما اصالت را برای روح و نفس می‌دانند که این نیز به دو دسته تقسیم می‌گردد:

۱) جمعی از فلاسفه و دانشمندان یونان، قبل از ارسطو سعادت بشر را فقط در کمالات نفسانی می‌دانستند. به نظر آنان چهار صفت اساسی، خمیر مایه‌ی اصلی

۱- راغب اصفهانی، فلسفه‌ی آفرینش انسان، ص ۱۱۱.

سعادت انسان را تشکیل می‌دهند و آنها عبارتند از حکمت، شجاعت، عفت و عدالت. کسی واجد این صفات روحی باشد سعادت‌مند و خوشبخت است و با وجود این صفات، احتیاجی به کمالات جسمانی و سلامت بدنی نیست، گرفتاری‌های مادی و جسمانی مانند فقر و سقوط اجتماعی بشر مضر سعادت و خوشبختی انسان نخواهد بود.

راغب اصفهانی می‌گوید: «جمعی از فلاسفه اساس سعادت را در حصول چهار صفت: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت می‌دانند خواه کمالات جسمانی دیگر حاصل باشد یا نه»^۱.

۲) مرتاضین نیز در سعادت بشر به اصالت نفس عقیده دارند و بر این باورند که سعادت انسان، فقط تعالی نفس انسان است با این تفاوت که مرتاضین سعادت جسم و روح را در عرض هم می‌دانند و معتقدند که امکان ندارد از سعادت جسم به سعادت روح برسند و یا سعادت روح را در قبال سعادت روح بدست آورد و سرانجام این که بدست آوردن سعادت جسمی و روحی غیرقابل جمع و ناممکن است بلکه برای تعالی یکی دیگری را باید تضعیف نمود، اما از آنجایی که آنها اصالت را برای روح داده‌اند باید برای وصال چنین سعادت جسمی و بدن را تحت شکنجه و ریاضت قرار داد تا روح تکمیل گردد و بدین وسیله به خوشبختی رسید و جز از این راه انسان نمی‌تواند به سعادت رسید. به همین منظور کارهای سختی انجام می‌دهند، مثلاً برهنه می‌شوند و روی میخ می‌خوابند، ماه‌ها به یک حال و روی یک پا می‌نشینند یا در نفس کشیدن ریاضت می‌کشند و بر اثر تمرین و ریاضت و سختی‌های فراوان قادر می‌شوند در مدت یک ماه یک نفس بکشند.^۲

۱- همان، ۱۱۳.

۲- ر.ک: ارمغان هندو پاک.

پیروان دین «جاینی» که در هند فعالیت دارند علت تمام بدبختی‌های بشر را اتصال بین جسم مادی و پست او با روح خالص و جاودانی او می‌داند. این نظریه که از لحاظ فلسفی به نام «دوآلیسم» Dualism یاد می‌شود جسم و روح انسانی را دو هستی کاملاً متفاوت از هم می‌داند و کاربرد عملی آن عبارت است از این که هر فرد معتقد به دین جاینی باید در تلای آزادی‌سازی روح خود از زندان جسم باشد و برای این آزادسازی باید جسم را تحت فشار قرار دهد.

در این دین بالاترین فضیلت‌ها عبارت است از زندگی درویشانه (زاهدان مرتاض) و عدم آزار به جانداران دیگر که از آن به اصل «آهیما» تعبیر می‌کنند، گانندی برای کسب استقلال هند از همین اصل آهیما یا عدم خشونت بهره گرفت.^۱

تفاوت اینها با گروه قبلی این است که فلاسفه میان خوشبختی و سعادت جسم و روح تقابل ندانسته و هر دو را قابل جمع می‌دانند اما مرتاضان سعادت جسم و روح را مانع‌الجمع می‌دانند چنان که اشاره رفت.

راغب اصفهانی می‌گوید:

مرتاضان که اساس سعادت را در کمالات نفسانی می‌دانند، معتقدند نه تنها اموری مادی نمی‌تواند مایه‌ی سعادت آدمی باشند، بلکه درجه‌ی تعالی و تکامل روح، تابع درجه‌ی زجر و محرومیت بدن است؛ به هر نسبتی که بدن از لذائذ محروم شود و تمایلات تن سرکوب گردد، روح ترقی بیشتری می‌کند، روی همین جهت است که آنان از خوردن غذاهای خوب و پوشیدن لباس فاخر و داشتن خانه وزن و فرزند، خودداری می‌کنند؛ روزها روی میخ می‌خوابند و با ریاضت‌های طاقت‌فرسا، ماه‌ها و سال‌ها بسر می‌برند و ... همه اینها را مایه‌ی از قوه به فعلیت رسیدن روح و تعالی روحانی و تکمیل جنبه‌ی معنوی که همان سعادت واقعی است، می‌دانند.^۲

۱- رابرت اهیوم، *ادیان زنده جهان*، ص ۷۹.

۲- *فلسفه‌ی آفرینش انسان*، ص ۱۱۳.

این مجموعه برای پرسش فوق جواب گزینه دوم را انتخاب کردند.

ب) روحیون که انسان را آمیزه‌ای از ماده و معنا (جسم و روح) دانسته و سعادت بشر را در حفظ موازنه‌ی میان جسم و جان و ارضاء تمام تمایلات مادی و معنوی او می‌دانند.

در مکتب اسلام این گزینه مورد گزینش قرار گرفته است و طرفدار سعادت جامع جسم و روح انسان است که در راستای یک هدف خوشبختی هر دو تأمین می‌گردد.

راغب اصفهانی می‌گوید:

به نظر اسلام کسانی که سعادت بشر را تنها در کمالات روحانی جستجو می‌کنند و غرائز نفسانی و تمایلات و نیازمندی‌های جسمی او را نادیده می‌گیرند و همچنین آنها که سعادت آدمی را تنها در اقتصاد، یا لذت، یا غریزه‌ی جنسی و به طور کلی در تمایلات جسمی و بر آوردن نیازمندی‌های مادی پنداشته و به جهات معنویش بکلی بی‌اعتنا هستند، همگی در اشتباهند.

انسان مجموعه‌ای از جسم و جان است، سعادت او نیز بر آوردن همه‌ی نیازمندی‌ها مادی و معنوی اوست و هرکس به هر ناحیه‌ای از شئون فطریش بی‌اعتنا باشد به همان نسبت به سعادت واقعیض ضربه زده است.^۱

این نظریه از حقیقت بر خوردار است زیرا متقن گام برداشته و آموزه‌های بر اساس نظام هماهنگ تکوین جهان خلقت و فطرت بشری تدوین و ارائه نموده است. در قرآن مجید که کتاب آسمانی و برنامه زندگی بشر است انسان را به فطرت توجه داده است و می‌فرماید: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكِ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)؛

۱- همان، ص ۱۱۴.

«روی خود را متوجه آئین پاک و خالص پروردگار کن (چرا که) این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین و آئین محکم و استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند»^۱.

«وجه» به معنایی «صورت» است، و در اینجا منظور صورت باطنی و روی دل می‌باشد یعنی توجه باید با تمام وجود باشد. و واژه‌ی «فطرت» در اصل به معنای شکافتن و در این گونه موارد به معنای خلقت است.

از آیه‌ی فوق این حقیقت استفاده می‌شود که نه تنها خداشناسی بلکه دین و آئین بطور کلی و در تمام ابعاد یک امر فطری است و میان تکوین و تشریح هماهنگی لازم است آنچه در شرع وارد شده، حتماً ریشه در فطرت دارد و آنچه در تکوین و نهاد آدمی است مکملی برای قوانین شرع خواهد بود.

به عبارتی دیگر «تکوین» و «تشریح» دو بازوی نیرومندانند که به صورت هماهنگ در تمام زمینه‌ها، عمل می‌کنند، ممکن نیست در شرع دعوتی باشد که ریشه‌ی آن در اعماق فطرت آدمی نباشد، و ممکن نیست چیزی در اعماق وجود انسان باشد و شرع با آن مخالفت نماید.

وقتی خداوند در فطرت (خلقت) بشر غریزه‌ی نیاز به خوردن و آشامیدن را که مربوط به جسم انسان است قرار داده معلوم است که از توجه به این گونه نیازها نیز غفلت نکرده است، حال اگر من بیایم با این نیاز که در تکوین ما تعبیه شده مبارزه نمایم و همانند پیروان دین «جائینی» ریاضت بکشم یک امر بی‌معنا و مخالفت با فطرت بشری است. در دین اسلام که روزه گرفتن ماه رمضان یک امر واجب عبادی محسوب می‌شود و کسی که مکلف است حتی اگر یک روز آن را تخلف

۱- روم/۳۰.

نماید و روزه نگیرد باید مجازات به گرفتن ۶۱ روز روزه دیگر گردد؛ ولی وقتی همین امر عبادی باعث ضرر و زیان به جسم انسان گردد این تکلیف تا زمان ارتفاع ضرر، از دوش او برداشته است^۱ بلکه از آن نهی شده است یعنی اگر با وجود ضرر به جسم انسان روزه گرفت این روزه قابل قبول نیست. و سایر احکام اسلامی نیز از همین باب است. این گونه تعامل در دین از توجه دین به جسم و جان انسان حکایت دارد.

نمونه‌ی دیگر وقتی در فطرت انسان «حس زیبایی» تعبیه شده است به طوری که هر انسانی به زیبایی تمایل دارد، در دین اسلام این حس مغفول عنه واقع نشده است و برای آن برنامه دارد لذا در قرآن مجید آمده است: (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ)؛ «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و (از نعمت های الهی) بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد».

این آیه هم می‌تواند اشاره به زینت‌های جسمانی باشد که شامل پوشیدن لباس‌های مرتب و پاک و تمیز، شانه‌زدن موها، و بکار بردن عطر و مانند آن می‌شود، لذا در تاریخ زندگی امام حسن مجتبیٰ^ع می‌خوانیم، هنگامی که به نماز برمی‌خواست بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید، سؤال کردند چرا بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید؟ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ، فَاتَّجَمَّلُ لِرَبِّي وَ هُوَ يَقُولُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»؛ «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، به همین جهت، من لباس زیبا

۱- (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ)؛ «کسانی که بیمار یا مسافرنند روزهای دیگری را بجای آن روزه

می‌گیرند»، بقره/۱۸۴.

برای راز و نیاز با پروردگارم را می‌پوشم، و هم دستور داده است که: زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد بگیرید.^۱

و هم شامل زینت‌های معنوی یعنی صفات انسانی، ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص گردد.^۲

برخی کسانی که می‌پندارند که بخاطر زهد و پارسایی باید از زینت‌ها دوری کرد و از غذاها و روزی‌های پاک و حلال اجتناب ورزید تا باعث تقرب به پروردگار گردد؛ در آیه بعد با لحن تندتری به این گمانه‌زنی‌ها و برداشت‌های بی‌جا پاسخ داده می‌فرماید: (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ)؛ «ای پیامبر! بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگانش آفریده و همچنین مواهب و روزی‌های پاکیزه را تحریم کرده است؟»^۳

اگر این امور بد بود که خدا نمی‌آفرید، و اکنون که برای استفاده‌ی بندگانش آفریده است چگونه ممکن است آنها را تحریم کند؟

در اینجا کناره‌گیری از نعمت‌ها و زینت‌های الهی را مورد مذمت قرار داده و با کسانی که عزلت و محرومیت از مواهب الهی را اختیار نموده است جواری دیگر و با لحن تند و اعتراض آمیز صحبت می‌نماید. این موارد بیانگر توجه دین اسلام به امور مادی و بُعد جسمانی انسان است.

نتیجه

در قسمت فرجامین این نوشتار به این نتیجه می‌رسیم که دین اصالت و حقیقت انسان را در بُعد معنوی و مربوط به روح می‌داند و طبیعتاً نیازهای او را در اولویت

۱- اعراف / ۳۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۶، صص ۱۸۲ و ۱۸۶.

۳- اعراف / ۳۲.

قرار می‌دهد، از این رو برنامه‌های که دین برای سعادت انسان به ارمغان می‌آورد مربوط به روح و نیازهای روحی است. لذا در قرآن کریم انسان‌های بیمار، کسانی‌اند که قلب (روح) آنها مریض است^۱ و نیز قرآن را شفای قلب (روح) انسان‌ها معرفی می‌کند؛^۲ باید توجه داشت این به معنای انکار بُعد جسمانی انسان نیست، بلکه برای نیازهای جسمانی او نیز در راستای سعادت ماندگار روحی‌اش برنامه تهیه دیده و میان این دو نوع نیاز، توازن برقرار می‌سازد.

۱- بقره/ ۱۰ و مائده / ۵۲.

۲- یونس / ۵۷.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳. انوری، حسن، [مشاوران] *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن، ۱۳۸۱ش.
۴. بندر ریگی، محمد، *منجد الطلاب*، تهران: ناصر و خسرو، چاپ سوم ۱۳۶۱ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، *دین شناسی*، قم: اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش.
۶. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، [بی جا] شرکت چاپ ۱۳۴۷ش.
۷. رابرت.ا. هیوم، *ادیان زنده جهان*، ترجمه: گواهی، عبدالرحیم، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۸. راغب اصفهانی، *المفردات*، دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین، *فلسفه‌ی آفرینش انسان*، ترجمه‌ی: قربانی، زین العابدین، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۱۰. رسولی محلاتی، هاشم، *کیفر گناه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۸۱ش.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، *شیعه در اسلام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۲. علامه جعفری، محمد تقی، *فلسفه‌ی دین*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی، *مبانی اندیشه‌ی سیاسی اسلام*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش.
۱۴. فروغی، محمدعلی، *سیر حکمت در اروپا*، تهران: هرمس، ۱۳۸۳ش.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۱۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه‌ی: شیخی، حمیدرضا، قم: دارالحديث، چاپ دهم، ۱۳۸۸ش.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۶ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۱ش.
۱۹. نقد و نظر، محمد مهدی فقیهی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۷۶.

راه‌های کسب شادی در اسلام

سعید زارع*

چکیده

شادی یکی از نیازهای انسان می‌باشد، هر انسانی که شادتر باشد بهتر می‌تواند کارهایش را انجام دهد. برای بدست آوردن شادی روش‌های مختلفی وجود دارد اما هر روشی برای شاد شدن صحیح نمی‌باشد، مثلاً بعضی با مسخره کردن دیگران و اذیت آنها می‌خواهند شادی به دست آورند، ولی ما که مسلمان هستیم باید روش‌هایی را که اسلام برای شادی درست می‌داند انتخاب کنیم. پس در این تحقیق ما به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که اسلام چه روش‌هایی را برای شادی مناسب می‌داند؟

در این مقاله با جستجو در روایات و آیات سعی شده است تا روش‌هایی که آن بزرگان سفارش کرده‌اند به دست آورده شود.

یکی از اصول مهم در دین اسلام، نگاه جمعی داشتن به مسائل می‌باشد و این که آنچه برای خود می‌پسندیم برای دیگران نیز پسندیم و آنچه برای خود نمی‌پسندیم برای دیگران نیز نپسندیم.

* - طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

اهل بیت: راهکارهایی را برای شادی در روایات نقل کرده‌اند مثل شاد کردن دیگران، مسافرت رفتن، خریدن هدیه، از شاد شدن دیگران شاد شدن، توبه کردن و موارد دیگری که در این مقاله آورده شده است.

واژه‌های کلیدی

شادی، خوشحالی، فرح، قلب، سرور.

مقدمه

یکی از نیازهای انسان در زندگی، داشتن شادی است، انسانی که شادی نداشته باشد در انجام کارهای خود دچار مشکل می‌شود.

شادی یک نیروی مضاعف درونی است که انسان را در انجام دادن فعالیت‌هایش کمک می‌کند و سبب می‌شود که با نشاط بیشتر به موفقیت برسد. انسان‌هایی که شادترند از نظر روحی و جسمی نیز سالم‌تر هستند، یعنی شادی در سیستم بدنی افراد تاثیر دارد و سبب می‌شود که اعضای بدن بهتر به فعالیت خود برسند.

امروزه برای کسب شادی روش‌های مختلفی وجود دارد، هر مکتب و آیینی دستوراتی برای پیروانش برای بدست آوردن شادی دارد. هر پزشکی و روانشناسی نیز مریض خود را به روشی شاد می‌کند، اما باید دانست که هر روشی برای به دست آوردن شادی صحیح نیست.

مثلاً مسخره کردن دیگران و سرزنش آنها برای بدست آوردن شادی کار غلطی است. پس باید دید، دین مبین اسلام چه روشی را برای شادی، صحیح

می‌داند و چه عواملی را در شادی دخیل می‌داند، و اثرات شادی و شاد کردن دیگران چیست؟

یکی از نکات مهم در دین مبین اسلام، نگاه جمعی و کلی به جامعه و امت اسلام داشتن است. اسلام سعی دارد یک امت واحد تشکیل بشود.

همچنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)، تمام مؤمنین را برادر یکدیگر می‌داند.

در شادی هم نگاه اسلام به جمع است یعنی شادی را تنها برای یک گروه خاص نمی‌خواهد؛ بلکه دستوراتی می‌دهد که مسلمانان را تشویق کند یکدیگر را شاد کنند تا جامعه‌ای شاد داشته باشند.

در روایتی حضرت رسول اعظم^ﷺ فرمودند:

شش خصلت است که هرکس داشته باشد در جوار رحمت الهی جای دارد، مرد مسلمان آنچه را که برای عزت خانواده‌اش دوست می‌دارد برای برادر دینی‌اش هم دوست بدارد و آنچه را برای عزت خانواده‌اش نمی‌پسندد برای برادرش هم نمی‌پسندد و از شادی او شاد شود و از ناراحتی او ناراحت و اگر می‌تواند مشکلات او را حل کند این کار را بکند و اگر نتوانست برایش دعا کند.^۱

در این روایت حضرت به قانون کلی «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز پسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز پسند»، اشاره فرموده‌اند.

پس ما همچنان که سعی داریم خانواده خودمان با عزت باشند باید عزت دیگران را نیز حفظ کنیم؛ نباید با مسخره کردن دیگران کسب شادی کنیم بلکه باید سعی در شاد کردن کل جامعه داشته باشیم.

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۲.

در این مقاله سعی شده است با بررسی آیات و روایات روش‌هایی را که اسلام، برای شادی صحیح می‌داند مطرح و مورد دقت قرار گیرد.

یاری خداوند

همواره در طول تاریخ بین حق و باطل درگیری و دشمنی بوده و خدا نیز یاری‌کننده مؤمنین بوده است. هرگاه خداوند مؤمنین را یاری کند و آنها بر کفار پیروز شوند سبب شادی مؤمنین خواهد شد. چرا که مسلمانان یک امت واحد هستند و پیروزی هر گروه و قومی از مسلمانان، پیروزی اسلام است. خداوند در سوره روم آیه ۴ در مورد پیروزی اهل ایمان می‌فرماید: (وَيَوْمَئِذٍ يُفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ) در آن روز (روز پیروزی) مؤمنین به سبب نصر و یاری خداوند خوشحال هستند. پس پیروزی اهل ایمان و نصرت خداوند سبب شادی و سرور مؤمنین می‌شود.

شادی به وسیله‌ی شادی اهل بیت

یکی از حقوق اهل بیت نسبت به ما شاد شدن ما از شادی آن بزرگان است زیرا شادی آنها شادی و خوشحالی خداوند است. امام در مورد شیعیان می‌فرماید: «يَفْرَحُونَ لَفَرِحِنَا»؛ «شیعیان کسانی هستند که از شادی ما شاد هستند».^۱ یکی از نشانه‌های شیعه و محب اهل بیت بودن شاد شدن از شادی اهل بیت می‌باشد.

تدبر در قرآن عامل شادی مؤمن

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۷.

قرآن کتاب هدایت بشریت است، خداوند این کتاب را موجب نورانیت قلب قرار داده است.

حضرت رسول اعظم به امیرالمؤمنین آموختند که این گونه بگو: «اللهم نَوِّرْ بَکْتَا بَکْ بَصْرِي وَ اَشْرَحْ بِه صَدْرِي وَ فَرِّحْ بِه قَلْبِي وَ...»^۱.
«خدا یا به وسیله قرآن چشمانم را نورانی کن و شرح صدر بده و قلبم را به کتابت شاد گردان.»

پس قرآن خواندن و تدبر کردن در آن سبب شادی ما می شود و هر چه زندگی ما قرآنی شود شادی و سرور بیشتر شده و موجب نزدیکی و قرب به خداوند می شود.

حسادت عامل از دست رفتن شادی

کسانی که در اطراف ما زندگی می کنند، ممکن است به هر دلیلی شاد شوند، انسان مؤمن نباید نسبت به شادی آنها بی تفاوت باشد و یا حسادت کرده و شادی آنها را با کارهای غلط خراب کند، بلکه باید در شادی آنها خود را سهیم بداند و سعی کند شادی آنها را بیشتر کند. البته شادی دینی و درست دیگران باید سبب شادی ما شود. حضرت امام سجاد در مورد حق مؤمن بر مؤمن می فرمایند: «يَفْرَحُ لِفَرَحِهِ إِذَا فَرِحَ وَيَحْزُنُ لِحُزْنِهِ إِذَا حُزِنَ»^۲.
شاد شود از شاد شدن برادر مومنش زمانی که او شاد می شود و غمگین شود از غم او زمانی که او غمگین است.

شادی دیگران شادی ما و غم آنها غم ما می باشد و این نگاه سبب تشکیل یک امت خواهد شد یعنی نسبت به دیگران حس برادری داشتن و نزدیک شدن به آنها.

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۷۷.

۲- نوری، محدث، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۳۱.

شادی به وسیله‌ی شاد کردن مؤمنین

انسان‌هایی که در اطراف ما زندگی می‌کنند هر کدام نیازهای خاصی دارند و ممکن است مشکلی در زندگیشان داشته باشند. ما نسبت به آنها مسؤولیت داشته و نمی‌توانیم بی تفاوت باشیم بلکه باید سعی کنیم که اگر می‌توانیم کمکی به آنها کرده و حوائج آنها را برطرف کنیم. حضرت امیرالمؤمنین فرمودند:

«إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدَخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«برای خداوند بندگانی در روی زمین هستند که سعی در رفع حوائج مردم دارند اینها در روز قیامت در امانند و هر کس مؤمنی را شاد کند خداوند قلبش را در روز قیامت شاد می‌کند.»^۱

حضرت رسول اعظم^ﷺ می‌فرمایند: محبوب‌ترین اعمال و کارها نزد خداوند سروری است که بر مؤمن داخل شود که گرسنگی او را برطرف کند یا غمش را از بین ببرد.^۲

خریدن هدیه برای دیگران باعث شادی آنها می‌شود.

پیامبر اعظم^ﷺ می‌فرمایند:

«مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيحٍ وَ لَيَبْدَأُ بِالْأُنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَمَنْ أَقْرَبَ بَعِينَ إِبْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ أَدَخَلَهُ اللَّهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ».

«کسی که به بازار رود و هدیه‌ای بخرد و آن را برای خانواده‌اش حمل کند مانند حامل صدقه به نیازمندان می‌باشد و اول به دخترها بدهد؛ پس کسی که

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲- همان، ج ۵، ص ۸.

دخترش را شاد کند مانند این است که بنده‌ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است و کسی که چشم به پسرش بگوید، مانند کسی است که از خشیت خداوند گریه کرده است و کسی که از خشیت خدا گریه کند خداوند او را به بهشت داخل می‌کند.^۱

در این روایت مردی که هدیه‌ای برای خانواده‌اش بخرد ثوابش را مانند صدقه دادن قرار داده و همچنین پیامبر سفارش کرده‌اند که دخترها را بر پسرها مقدم دارند که این خود سفارش به احترام دختر و حساس بودن روحیه او می‌باشد.

در روایت دیگری می‌فرمایند:

«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالْتَّرْحُمِ عَلَيْهِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ لَهُ كَمَا يَفْرَحُ الْحَيُّ بِالْهَدِيَةِ تُهْدَى إِلَيْهِ».

«همانا مرده به ترحم و استغفار برایش شاد می‌شود همچنان که زنده‌ها به هدیه گرفتن شاد می‌شوند».^۲

البته باید توجه داشت نفس هدیه‌دادن ارزش و اهمیت دارد و نه ارزش مادی آن گاهی یک شاخه گل نیز سبب خوشحالی می‌شود.

پس شاد کردن مؤمن و رفع کردن حوائج و نیازهای او باعث شادی قلب در روز قیامت می‌شود و از طرفی وقتی دیگران شاد شوند ما از شادی آنها شاد می‌شویم، زیرا در درون خود یک احساس رضایتی داشته که سبب شادی و خوشحالی می‌شود.

شادی به وسیله‌ی مرور خبرها و خاطرات شادکننده

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۷۲.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۴۴.

در عصر ما که عصر ارتباطات نام گرفته است خبرهای مختلفی وجود دارد و هر وسیله ارتباطی خبرهایی را پخش می‌کند. ما باید سعی کنیم از بین این اخبار خبرهایی که باعث شادی ما می‌شود و یا یادآور خاطره‌ی شیرین است را انتخاب کنیم و یا از افراد بخواهیم که خبرهایی که باعث شادی ما می‌شود به ما بدهند و خاطراتی که سبب شادی ما است مرور کنیم، مثلاً خاطره ازدواجمان یا بچه‌دار شدنمان و یا مسافرتی که رفتیم، دیدن عکس‌هایی که دوست داریم خود نیز باعث شادی است.

در روایتی آمده است که حضرت رسول فرمودند:

«إِنَّ جِبْرِيْلَ أَخْبَرَنِي بِأَمْرِ قُرَّتٍ بِه عَيْنِي وَ فَرَحٍ بِه قَلْبِي قَالَ: يَا مُحَمَّدَ مَنْ عَزَا عَزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ أُمَّتِكَ فَمَا أَصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ صَرَاعِ إِلَّا كَانَتْ شَهَادَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

«همانا جبرئیل خبری به من داد که باعث نورانیت چشم و شادی قلبم شد، گفت: ای محمد کسی از امت تو که در راه خدا جهاد کند حتی اگر آسیبی نبیند خداوند در قیامت برایش شهادت می‌نویسد.»^۱

پس سعی کنیم خبرهای شادکننده به دیگران بدهیم و آنها را با این کار شاد کنیم که شادی آنها سبب شادی ما خواهد شد.

روزها و ایام شادی‌آور

در بین ایام سال بعضی از روزها هستند که به خاطر حوادث تاریخی و یا ارزش معنوی آنها باعث سرور و بهجت مؤمن می‌شود یکی از ایامی که مورد عنایت خداوند و اهل بیت می‌باشد شب جمعه است امام صادق^ع فرمودند: «ما مِنْ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ إِلَّا وَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا سُورٌ»؛ «امام می‌فرمایند: شب جمعه‌ای نیست مگر این که اولیا خدا در آن شاد هستند.»

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، ص ۸.

یکی از زمان‌های دیگر که باعث شادی است روز عید غدیر بزرگترین عید مسلمین می‌باشد.

حریر العبدی در روایتی می‌گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم در روز هجدهم ذی الحجه پس او را روزه‌دار دیدم حضرت به من گفت: این روز، روز بزرگی است که خداوند آن را بزرگ شمرده است. از حضرت پرسیده شد ثواب روزه این روز چقدر است. فرمودند: این روز عید و شادی و سرور و روز روزه گرفتن برای شکر کردن خداوند است و روزه‌ی این روز معادل ۶۰ ماه روزه از ماه‌های حرام می‌باشد.

پس ما هم باید سعی کنیم که این روز بزرگ را جشن بگیریم و شادی‌هایمان را در این روز قرار دهیم.

شادی به‌وسیله‌ی پوشیدن لباس‌های رنگی و تمیز

یکی از نکاتی که در دین مبین اسلام به آن اهمیت داده شده است توجه به روح و جسم است، یکی از کارهایی که سبب شادی جسم می‌شود پوشیدن لباس‌های رنگی است که تاثیر مستقیم در شادی ما دارد.

قال رسول الله: «ثَلَاثٌ يَفْرَحُ بِهِنَّ الْجِسْمُ يَرْبُو الطَّيِّبُ وَ اللَّيْسُ اللَّيِّنُ وَ شُرْبُ الْعَسَلِ».

پیامبر فرمودند: «سه کار باعث شادی جسم است ۱- زیاد شدن مال حلال و پاک، ۲- لباس رنگی، ۳- نوشیدن عسل»^۱

یکی از سفارشات در مورد پوشیدن لباس‌های رنگی، پوشیدن کفش زرد رنگ است. امام صادق می‌فرمایند: «مَنْ كَبَسَ نَعْلًا صَفْرَاءَ كَانَ فِي سُورٍ حَتَّى يَبْلِيَهَا».

۱- نوری، محدث، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۱۹.

«پوشیدن کفش زرد موجب شادی است تا زمانی که در آورده شود.»^۱

خیر و خوبی همسایه

در اسلام سفارشات زیادی در مورد همسایه شده است و حقوق متقابلی برای آنها شمرده شده است. یکی از این موارد حقوق همسایه این است که هرگاه خیر و خوبی و موفقیتی برای همسایه پیش می‌آید از این خیر ما شاد شویم و ما خیر همسایه را خیر و موفقیتی خود بدانیم حضرت رسول الله در مورد حق همسایه می‌فرماید: از کمترین حقوق همسایه بر همسایه این است که اگر قرض خواست به او قرض بدهد و اگر کمک خواست او را کمک کند و اگر چیزی عاریه خواست به او بدهد و اگر او را خواست اجابت کند و اگر مریض شد عیادت کند و اگر مرد جنازه‌اش را تشییع کند و اگر خیری به او رسید شاد و مسرور شود و حسادت نکند و اگر مصیبتی به او رسید از غم او غمگین شود.

از خیر و خوبی همسایه باید شاد شد.

شادی به وسیله ملاقات و دیدن دوستان

هر کس در زندگی خود افراد خاصی را دوست دارد و با آنها راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کند و دیدن آنها سبب شادی او می‌شود. البته باید توجه داشت که تمام اینها برای رضایت خداوند و در مسیر احکام الهی صورت بگیرد. پس هرگاه که غمگین بودید به دیدن افرادی بروید که سبب شادی شما می‌شوند. در روایت

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۶، ص ۴۶۶.

آمده است که پیامبر از دیدن حضرت فاطمه شاد می‌شدند «كَانَ النَّبِيُّ إِذَا رَأَى فَاطِمَةَ ۳ فَرِحَ بِهَا»؛ «حضرت رسول هر وقت فاطمه را می‌دیدند شاد می‌شدند.»^۱

شادی به وسیله‌ی مسافرت

یکی از روش‌های بدست آوردن شادی، رفتن به مکان‌هایی است که باعث شادی و نشاط می‌شود؛ مثلاً رفتن به حرم اهل بیت، امامزاده‌ها و یا مکان‌هایی که هر کس احساس شادی می‌کند. مسافرت رفتن نیز یکی از روش‌ها برای بدست آوردن شادی می‌باشد. وقتی ما به مسافرت می‌رویم و مناظر زیبا را می‌بینیم باعث نشاط می‌شود البته برای مسافرت رفتن نیازی نیست که حتماً پول زیادی داشته باشیم بلکه رفتن به یک روستا و یا رودخانه خود نیز باعث نشاط است.

شادی به وسیله‌ی رفتن به قبرستان و زیارت اهل قبور

انسان در مدت زمان زندگی‌اش امکان دارد از مسائلی غمگین شود. یکی از راه‌های برطرف شدن غمگینی و شاد شدن رفتن به قبرستان می‌باشد. با دیدن قبر گذشتگان و این که امروز زنده هستیم و می‌توانیم زندگی کنیم و لحظات بهتری را بسازیم خود باعث شادی می‌شود. همچنین می‌بینیم که نهایت این دنیا مرگ است پس چرا به خاطر اندوه‌ها و فقدان‌های این جهان ناراحت و غمناک باشیم این دنیا نه شادی‌هایش و نه غم‌هایش بقاء ندارند و همگی سپری خواهند شد. یکی دیگر از خواص رفتن به قبرستان طلب آمرزش و مغفرت برای مرده‌ها می‌باشد که موجب شادی آنها می‌شود در روایت آمده است که مرده‌ها به استغفار و ترحم شاد می‌شوند همچنان که زنده‌ها از گرفتن هدیه شاد می‌شوند که این نیز باعث

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰۳.

شادی خودمان می شود زیرا هر کار خیری که ما انجام دهیم خداوند بی پاسخ نمی گذارد.

در روایت دیگری فردی از رفتن مرده ها برای دیدن خانواده شان سوال می کند و امام می فرمایند:

«يَزُورُ فِي الْجُمُعَةِ وَ فِي الشَّهْرِ وَ فِي السَّنَةِ عَلَى قَدَرِ مَنَزَلَتِهِ فَقُلْتُ فِي أَيِّ صُورَةٍ يَأْتِيهِمْ قَالَ فِي صُورَةِ طَائِرٍ لَطِيفٍ يَسْقُطُ عَلَى جُدْرِهِمْ وَيَشْرِفُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ رَأْسَهُمْ بِخَيْرِ فَرَحٍ وَأَنَّ رَأْسَهُمْ بِشَرٍّ وَ حَاجَةٌ حُزْنٍ وَ اغْتَنَمَ.»

«در روز جمعه و در ماه و در سال به اندازه‌ی منزلت و بزرگی شان به زیارت خانواده شان میروند به صورت پرنده‌ای لطیف (غیر قابل رویت) بر دیوار خانه می نشیند پس اگر آنها را در خیر ببیند شاد می شود و اگر به شر ببیند و حاجتی غمگین می شود.»^۱

شادی به وسیله‌ی کسب علم

در دین اسلام سفارش بسیاری در مورد علم آموزی شده است و کسب علم را فضیلت می داند همین که انسان علمی داشته باشد و آگاه به مسائل خود سبب شادی است.

«قال امیرالمومنین: كَفَى بِالْعِلْمِ شَرَفًا أَنْ يَدَّعِيَهُ مَنْ لَا يَحْسِنُهُ وَ يَفْرَحُ إِذَا نُسِبَ إِلَيْهِ وَ كَفَى بِالْجَهْلِ ذَمًّا يَبْرَأُ مِنْهُ مَنْ هُوَ مِنْهُ.»

«برای شرافت علم کافی است کسی که حسنی در آن نیست ادعای علم می کند و شاد می شود وقتی نسبت علم به او می دهند و برای مذمت جهل کافست بیزاری می جوید از جهل کسی که جهل دارد.»^۲

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۵.

توبه

انسان‌های که معصوم نباشند ممکن است گناہانی انجام داده باشند اما راه بازگشت وجود دارد و آن توبه است و وقتی انسان از گناہش پشیمان می‌شود و توبه می‌کند یعنی به درگاه الهی بازگشته و طلب مغفرت و آمرزش دارد و چون خداوند خود پذیرنده توبه است و بخشنده همین بازگشت سبب شادی می‌شود.

قال ابی عبدالله: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَفْرَحُ بِتُوبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ كَمَا يَفْرَحُ أَحَدُكُمْ بِضَائِلَتِهَا إِذَا وَجَدَهَا».

«ابی عبدالله فرمودند: خداوند به توبه‌ی فرد مؤمن شاد می‌شود همچنان‌که انسان از پیدا کردن چیزهایی که گم کرده شاد می‌شود وقتی انسان فهمید که خداوند از توبه‌ی او شاد می‌شود مؤمن هم از شادی خداوند احساس شادی و سرور می‌کند.»^۱

شادی به‌وسیله‌ی اعتقاد به قیامت

مؤمنین در زندگی‌شان مشکلات و سختی‌های مختلفی را تجربه می‌کنند و ممکن است ناملایماتی از دیگران ببینند یا اتفاقاتی در زندگی‌شان بیفتد که سبب ناراحتی آنها شود و حقوقشان پایمال شود اما اعتقاد آنها به این که روزی هست که خداوند داوری می‌کند و پاداش سختی‌های آنها را می‌دهد سبب شادی آنها خواهد شد.

نتیجه‌گیری

اسلام راه‌های مختلفی برای شادی قرار داده است و چون نگاه اسلام یک نگاه جمعی می‌باشد پس سعی دارد که جامعه شاد باشد نه فقط عده‌ای افراد خاص.

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۶.

بنابراین روش‌هایش جمعی می‌باشد و اجازه نمی‌دهد که عده‌ای با مسخره کردن دیگران سبب شادی خود را فراهم کنند. راه‌هایی که دین برای شادی و فرح قرار داده تعدادی از آنها را در این مقاله آورده‌ایم:

۱- یاری خداوند: خداوند همواره مؤمنین را در کارهایشان یاری می‌کند که این سبب شادی آنها می‌شود در قرآن می‌فرماید: (وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ).

۲- شادی اهل بیت: امامان حق بسیاری نسبت به ما دارند از آن جمله این است که وقتی آنها شاد بودند ما هم شاد باشیم یعنی شادی آنها موجب شادی و فرح ما شود.

۳- قرآن: حضرت رسول اعظم در دعایی که به امیرالمؤمنین آموختند به خدا عرض می‌کنند خدایا به سبب قرآن قلبم را شاد گردان پس قرآن همچنان که کتاب هدایت است باعث فرح و خوشحالی نیز می‌باشد.

۴- از شادی دیگران شاد شویم: یکی از حقوق مؤمن بر مؤمن این است که شادی او سبب شادی ما شود پس وقتی دیگران شاد هستند ما هم باید شاد شویم.

۵- شاد کردن مؤمنین: یکی از سفارشات اهل بیت شاد کردن مؤمنین می‌باشد و هرکس که مؤمنی را شاد کند خدا او را شاد می‌کند پیامبر فرمودند: محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند سرور و شادی است که در قلب مؤمن وارد شود.

۶- خبرها و خاطرات شیرین: انسان در طول روز خبرهای مختلفی می‌شنود اما بعضی از آنها سبب شادی می‌شود حضرت رسول اعظم می‌فرمایند: جبرئیل به من خبری داد که سبب شادی قلبم شد.

۷- روزها و ایام شادی آور: روزها و اعیاد سبب فرح و شادی هستند مثلاً شب جمعه شب مغفرت و دعا می‌باشد و همچنین روز عید غدیر روز فرح و سرور است.

- ۸- پوشیدن لباس رنگی و تمیز: لباس رنگی و تمیز سبب شادی جسم است و همچنین کسی که کفش زرد بپوشد تا از پایش در نیارد در شادی خواهد بود.
- ۹- خیر و خوبی همسایه: هر همسایه‌ای نسبت به همسایه‌اش حقوقی دارد یکی از حقوق این است که اگر خیری به همسایه رسید همسایه دیگر از خیر او شاد شده و نباید حسادت کند.
- ۱۰- ملاقات و دیدن دوستان: انسان از دیدن دوستانش شاد می‌شود. یعنی دیدار افرادی که دوست داریم خود باعث شادی می‌شود مثلاً پیامبر از دیدن دخترشان فاطمه شاد می‌شدند.
- ۱۱- مسافرت: یکی دیگر از کارهایی که موجب شادی می‌شود رفتن به مسافرت است.
- ۱۲- رفتن به قبرستان و زیارت اهل قبور: انسان وقتی به قبرستان می‌رود و مرده‌ها را می‌بیند از این که هنوز زنده است و می‌تواند کارهایی که باعث پیشرفت و موفقیتش شود انجام دهد شاد می‌شود. و همچنین با طلب مغفرت برای اموات موجب شادی آنها می‌شود.
- ۱۳- علم: داشتن علم یک فضیلت می‌باشد. و کسی که عالم و آگاه به مسائل باشد موجب شادیش می‌شود وقتی را عالم خطاب می‌کنند.
- ۱۴- توبه: توبه بازگشت به سوی خداست که این بازگشت هم باعث شادی خداست و هم شادی توبه کننده.
- ۱۵- اعتقاد به قیامت: وقتی انسان اعتقاد به قیامت داشته باشد موجب شادی اوست چرا که اگر سختی متحمل شود و یا حقی از او ضایع شود می‌داند روزی هست که به حقش می‌رسد.

منابع

۱. قرآن كريم.
۲. كليني، الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ش.
۳. علامه مجلسي، بحار الانوار، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۴. نوري، محدث، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۵. شيخ حر عاملي، وسائل الشيعه، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.